

برنامه سوم توسعه اقتصادی گرانی ، بیکاری و تشدید استثمار کارگران

تورم به میانگین ۱۶ درصد ، افزایش صادرات غیرنفتی به ۲۵ میلیارد دلار در طول ۵ سال ، و ایجاد سالانه ۷۶۵ هزار فرصت شغلی در طول اجرای برنامه سخن گفت . محمد رضا باهنر رئیس کمیسیون اصلی رسیدگی به این لایحه نیز کمی بعد گفت که این کمیسیون و نیز مجلس ، تغییر ساختاری در برنامه صورت نداده اند . با این ترتیب قوای مقننه و مجریه حکومت اسلامی دست به دست هم داده اند تا گویا عمده ترین معضلات اقتصاد ایران را حل ، و مردم ایران را طی پنجسال آینده رستگار نمایند ! ابتدا بینیم برنامه نویسان ، و تصویب کنندگان برنامه با چه ابزاری می خواهند به نتایجی که قرار است اجرای برنامه سوم به بار آورد ، دست یابند . بررسی مواد تصویب شده برنامه و اظهار نظر کارشناسان سازمان برنامه و بودجه _ که برنامه

بررسی لایحه "برنامه پنجساله سوم توسعه اقتصادی" که از ۱۹ آبان در مجلس شورای اسلامی آغاز شده بود ، روز ۷ آذر ماه به پایان رسید . این برنامه که مشتمل بر ۲۰ ماده است ، به تصویب نمایندگان مجلس رسیده و پس از تأیید شورای نگهبان ، از سال آینده به اجرا گذارده خواهد شد . بر مبنای بندهائی از این برنامه که به روزنامه ها راه یافتند و بحث هائی که پیرامون برنامه صورت گرفته ، جهت گیری برنامه ، و نتایج حاصل از اجرای آن روشن می شود .

از ماهها پیش ، مسئولان دولت در توضیح جهت گیری برنامه پنجساله سوم ، به ایجاد اشتغال ، افزایش صادرات غیر نفتی ، رشد اقتصادی و کاهش تورم اشاره می کردند . خاتمی رئیس جمهور نیز به هنگام تقدیم لایحه به مجلس ، از ۶ درصد رشد اقتصادی سالانه ، کاهش نرخ

بازهم چیزی تغییر نخواهد کرد

در حالیکه حدوداً دو ماه به انتخابات مجلس ارتجاع اسلامی باقی مانده است ، مطبوعات وابسته به رژیم جمهوری اسلامی از هم اکنون تبلیغات پر حجمی را برای گرم کردن تنور انتخابات و فراخواندن مردم به شرکت در انتخابات فرمایشی آغاز کرده اند . طرفداران خاتمی که در این بازار گرمی گوی سبقت را از رقبای خود ربوده اند ، از سرنوشت ساز بودن این به اصطلاح انتخابات سخن می گویند . آنها ادعا می کنند که با پیروزی ائتلاف طرفداران خاتمی در انتخابات مجلس ششم ، اوضاع دگرگون خواهد شد و وعده های عملی نشده خاتمی ، تحقق خواهد یافت . پادوان تبلیغات چی این جناح نیز در داخل و خارج از کشور به این ادعا ها شاخ و برگ می دهند و از مردم می خواهند که هرچه وسیع تر در انتخابات شرکت کنند و به نفع این جناح یعنی به نفع امثال مجمع روحانیون ، کارگزاران ، حزب و جبهه مشارکت اسلامی رای دهند . ادعای " سرنوشت ساز " بودن این انتخابات ، ادعائی پوچ و بی اساس است . از زاویه منافع توده مردم ، همه جناحهای هیئت حاکمه یک مشت مرتجع اند که پیروزی این یا آن جناح نمی تواند یک بهبود جدی در وضعیت مردم و تحقق مطالبات آنها پدید بیاورد . انتخابات ضددمکراتیک و فرمایشی نه سرنوشت ساز است و نه چیزی را به نفع آنها تغییر خواهد داد . این واقعیت را مردم در طول ۲۱ سال حاکمیت جمهوری اسلامی تجربه کرده اند . اما از زاویه مناقشات درونی هیئت حاکمه و رقابت جناح ها نیز این انتخابات چیزی را تغییر نخواهد داد و حتی اگر اوضاع به روال عادی هم پیش برود ، به سلطه قطعی جناح خاتمی در مجلس ارتجاع نخواهد انجامید . این بدان معنا نیست که

صفحه ۳

دولت در مورد نرخ تورم دروغ می گوید ،

کارگران خواهان افزایش دستمزد متناسب با نرخ واقعی تورم اند !

واقعی کارگران ، در واقع هرساله نسبت به سال قبل از آن ، کاسته شده است . در اثر تداوم چندین ساله این روند ، سطح زندگی و معیشت کارگران ، بطرز وخامت باری سقوط کرده و به مرزهای حقیقتاً " اسفبار و دردناکی " سوق داده شده است . البته دولت با اعلام من در آوردی نرخ تورم ، چندسالی است که هرساله درصد بسیار ناچیزی بردستمزدها اضافه میکند ، اما از آنجا که نرخ تورم بسیار بالاتر از آن چیزی است که رژیم عنوان میکند ، لذا بازهم کارگران نمیتوانند با دستمزدهای دریافتی ، هزینه هارا جبران کنند و از اینرو روز بروز با مشکلات اقتصادی بیشتری روبرو شده و فقیرتر می شوند . کارگران باید در برابر این روند بایستند و برای جلوگیری از فقر و فلاکت بیشتر خود ، از سرمایه داران و دولت آنها بخواهند تا دستمزدها را لاقط متناسب با نرخ تورم افزایش دهند .

اوائل آبان ماه امسال ، اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی ، طبق روال رقم سازیهای تاکتونی اش ، چنین اعلام کرد که متوسط شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی در هفت ماهه اول امسال نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۹/۷ درصد افزایش داشته است ! رئیس بانک مرکزی نیز در جای دیگری گفته بود نرخ تورم در پایان امسال به حدود ۲۰ درصد میرسد . این موضوع کاملاً روشن است که مقصود دولت و کارگزاران آن از طرح این دعوی ، آن است که امسال نیز مانند

صفحه ۴

دستمزدهای کارگری آنقدر پائین و ناچیز است که با آن برآستی حداقل معاش را نیز نمی توان تامین کرد . در برابر افزایش مداوم قیمت ها و افزایش سرسام آور نرخ تورم ، میزان افزایش اسمی دستمزدها آنقدر اندک و ناچیز بوده است که قدرت خرید کارگران دائماً " تنزل یافته و به طرز فاحشی کاهش یافته است . از دستمزد

صفحه ۲

دمکراسی شورائی ، کنترل و نظارت کارگری ،

گام هائی به سوی سوسیالیسم

صفحه ۵

در این شماره

صفحه ۸

روحیه اعتراضی کارگران پروژه ای نفت خوزستان بالا می گیرد

صفحه ۸

انحصارات انگلیسی برای کسب سهم سود بیشتر از بازار ایران تلاش می کنند

صفحه ۱۴

مماحبه با یکی از رهبران اتحادیه های کارگری آلمان و کاندیدای حزب PDS

صفحه ۱۵

مماحبه با سخنگوی کمیسیون بین المللی جنبش رهائی بخش کلمبیا

صفحات ۱۴ و ۱۵

اطلاعی ها

صفحه ۷

زنان پس از طلاق

صفحه ۱۶

پاسخ به سئوالات

صفحه ۹

اخباری از ایران

صفحه ۱۱

اخبار کارگری جهان

بازهم چیزی تغییر نخواهد کرد

جناح رقیب خاتمی، موقعیت کنونی خود را حفظ خواهد کرد. بالعکس این جناح نیز سلطه کنونی خود را از دست خواهد داد و از این رو به ظن قوی مجلس ششم، بی ثبات ترین و بحرانی ترین وضعیت مجالس رژیم را در طول حیات آن خواهد داشت. دلایل این امر از هم اکنون مشهود است. جناح مسلط کنونی در مجلس با چنان نفرت و انزجاری از سوی مردم روبروست که تا حد زیادی پایگاه ناچیز خود را در میان عقب مانده ترین بخش سنتی و مذهبی مردم نیز از دست داده است. نقطه اتکال این جناح اکنون بورژوازی، تجاری بخش کوچکی از کسبه خرده پا بویژه در شهرهای کوچک، نیروهای سرکوب از جمله سپاه، بسیج، نیروی انتظامی، جیره خواران وابسته به نهادهای رنگارنگ این جناح، دستگاه روحانیت، و بعضاً "عقب مانده ترین بخش مردم در روستاها و شهرهای کوچک است که شدیداً" مذهبی هستند و تحت نفوذ آخوندها قرار دارند. البته در گذشته نیز کما بیش همین وضعیت وجود داشته است، معهذاً در آن زمان این جناح به راحتی می توانست با زور و فشار مردم را به پای صندوقهای رای بکشاند که به کاندیداهای او رای دهند و حتی اگر این نیز جوابگو نبود، بی دردسر آرا را چند میلیونی از صندوقها بیرون آورد. اما معضل این جناح امروز این است که به علت رقابت شدید دو جناح و تسلط جناح خاتمی بر وزارت کشور، از این امکان محروم شده است که نامزدهای خود را با آرا چند میلیونی به پیروزی برساند. بنابراین شواهد موجود نشان میدهند که این جناح دیگر نمیتواند اکثریت کنونی خود را در مجلس ششم حفظ کند. اما آیا این بدان معناست که جناح دیگر در اکثریت قرار خواهد گرفت؟ پاسخ منفی است. شکی نیست که جناح خاتمی در موقعیتی به مراتب بهتر از جناح دیگر قرار دارد. به جز بورژوازی تجاری، تمام بخش ها و جناح های بورژوازی از وی حمایت می کنند. قشر مرفه خرده بورژوازی و بخشی از مردم عقب مانده مذهبی که از جناح دیگر بریده اند، نیز حامی وی هستند. این جناح، دستگاه عریض و طویل اجرایی دولت را با تمام امکانات آن در اختیار دارد که می تواند به خوبی از آن به نفع خود در جریان انتخابات استفاده کند و سرانجام اینکه بورژوازی بین المللی نیز با امکانات عظیم مالی و نیز تبلیغاتی خود که می تواند تاثیر بسیار زیادی بر افکار عمومی بگذارد، شدیداً از جناح خاتمی طرفداری می کند. معهذاً عوامل خنثی کننده متقابلی عمل می کنند که مانع از پیروزی قطعی این جناح می گردند. جناح رقیب از مدتی پیش تاکتیک های متعددی را برای مقابله با پیروزی قطعی جناح خاتمی در دستور کار قرار داده است. از جمله برای سخت کردن شرایط دسترسی جناح رقیب و احیاناً غیرخودپها به کرسیهای مجلس، قانون انتخابات را تغییر داد و قانون انتخابات جدیدی به تصویب رساند. طرفداران خاتمی طی دو سال گذشته کوشیدند که به نحوی خود را از شر نظارت استصوابی شورای نگهبان خلاص کنند، اما پس از موضع گیری خامنه ای به نفع شورای نگهبان و نظارت استصوابی، عقب نشینی کردند و کوشیدند از طریق توافق با جناح

دیگر اهداف خود را عملی سازند. کمیته ای متشکل از نمایندگان دولت، مجلس و شورای نگهبان تشکیل شد ولی به نتیجه ای نرسید. در مجلس توافق شد که در قانون انتخابات، شرایط علیه غیر خودپها سخت تر شود، اما شورای نگهبان در برخورد با خودی های جناح رقیب انعطاف بیشتری نشان دهد و حداقل این که رسماً "دلایل رد صلاحیت ها را اعلام کند. این در قانون جدید به تصویب رسید. اما شورای نگهبان همین را هم نپذیرفت و آن را مغایر قانون اساسی و شرع اعلام نمود. سرانجام مجمع تشخیص مصلحت با مد نظر قرار دادن خواست شورای نگهبان، آن را بدین شکل تصویب نمود: شورای نگهبان باید علل و مدارک رد صلاحیت کاندیداها را به آنها ابلاغ و اعلام نماید، اما چند مورد استثنای نیز قائل شد. از جمله موارد مربوط به خدشه دار شدن امنیت ملی و نیز مواردی که به حقوق افرادی غیر از داوطلب لطمه وارد آورد. این استثنائات در واقع بدین معناست که نظرسواری نگهبان پذیرفته شد. بنابراین نه تنها در قانون جدید، نظارت استصوابی برقرار ماند و شورای نگهبان می تواند بر تمام مراحل نظارت داشته باشد، بلکه با استناد به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت رژیم می تواند در برخی موارد حتی دلایل رد صلاحیت ها را نیز اعلام نکند. جناح وابسته به جامعه روحانیت و بازار با در اختیار داشتن این اهرم قادر است همانند گذشته تعدادی از کاندیداهای جناح رقیب را از گردونه خارج کند و تنها آنهایی را تأیید کند که کاملاً "خودی" محسوب می شوند. تاکتیک دیگر این جناح سرکوب برخی از شخصیت ها و تعطیل روزنامه های وابسته به جناح خاتمی است. این بویژه شامل آن افراد و روزنامه هایی است که اندکی بیش از آنچه که در جمهوری اسلامی مجاز است حرف می زنند یا می نویسند. این تاکتیک دو هدف را دنبال میکند. از یک طرف با محکوم و زندانی کردن این افراد آنها را از دور انتخابات حذف میکند و از سوی دیگر ابزارهای تبلیغاتی را از دستشان میگیرد. و روزنامه هایشان را تعطیل می کند. تازه ترین نمونه کاربرد این تاکتیک در مورد عبدالله نوری و روزنامه خرداد بود. اما اقدامات این جناح در آنچه که گفته شد و در کاربرد تاکتیک های صرفاً "سرکوبگرانه" خلاصه نمی شوند، بلکه به تاکتیکهای پیچیده تری نیز متوسل شده است تا مانع از آن گردند که طرفداران خاتمی به یک اکثریت در مجلس دست یابند. یک نمونه از این تاکتیک ها، تاکتیک شکاف انداختن در میان نیروهای جبهه موسوم به دوم خرداد بوده است که هم اکنون نیز نتایجی به بار آورده است. در حالی که جبهه دوم خردادی ها به انسجام خود می بالیدند، برای شکست رقیب در انتخابات تدارک میدیدند و برای تحکیم موقعیت خود اعلام کردند نام هیچ کاندیدائی را که در لیست جناح دیگر باشد، در لیست خود جای نخواهند داد، به یک باره شایع شد که رفسنجانی در انتخابات شرکت خواهد کرد و در صدر لیست جناح مقابل قرار دارد. جناح بازار و جامعه روحانیت که زمانی با انتخاب مجدد رفسنجانی به ریاست جمهوری مخالفت کرد و حتی کارگزاران وابسته به او را مورد حمله قرار داد و دسته جات حزب الهی شان نماز جمعه او را برهم زدند، حالا که با وضعیت بحرانی، دشوار و پیچیده ای روبرو شده است و

احتمال پیروزی قطعی جناح خاتمی را در انتخابات می بیند، باردیگر دست به دامان هاشمی رفسنجانی شده و او را به جلو صحنه فرستاده است. همین تاکتیک کافی بود تا اختلافات در میان جبهه دوم خردادی ها را دامن بزند. آنها قبلاً "اعلام کرده بودند که نام افرادی را که در لیست جامعه روحانیت باشند، در لیست خود قرار نخواهند داد، حالا گروهی از جمله کارگزاران، حزب اسلامی کار و حزب مشارکت اسلامی، آشکارا از گنجاندن نام رفسنجانی در صدر لیست انتخاباتی گروه های هفده گانه و در عین حال ریاست آتی وی بر مجلس دفاع می کردند. برخی دیگر نظیر مجمع روحانیون نیز اگر و امای خود را قرار دادند و برخی با آن به مخالفت برخاستند. هم اکنون کشمکش و اختلاف شدیدی بر سر این مسئله در جریان است. روشن است که این تاکتیک شدیداً" جبهه دوم خرداد را تضعیف خواهد کرد. اما نتایج این تاکتیک به دوره انتخابات محدود نیست، بلکه نتایج خود را بویژه پس از انتخابات نشان خواهد داد. اگر ورود رفسنجانی به صحنه انتخابات مجلس قطعی شود، در آن صورت انتخاب او و ریاست اش بر مجلس قطعی است. اما در مجلسی که او ریاست اش را در اختیار داشته باشد، فراکسیون خود را نیز خواهد داشت. رفسنجانی با کارگزاران، گروهی از به اصطلاح منفردین و مستقل ها و احیاناً "حزب اسلامی کار و لاقط بخشی از حزب مشارکت اسلامی، فراکسیون خود را تشکیل خواهد داد و ظاهراً" در میانه دو جناح دیگر قرار خواهد گرفت. یک فراکسیون نیز از وابستگان به اکثریت کنونی مجلس تشکیل می گردد و فراکسیون دیگر نیز به مجمع روحانیون و موافقین آن خواهد بود. در اینجا هیچکدام از جناح ها به تنهایی اکثریت را نخواهند داشت و فراکسیون های اقلیتها شکل خواهد گرفت. با این توازن قوا نه تنها زمینه بند بازی رفسنجانی فراهم خواهد شد و در واقع او پیش برنده خواهد بود بلکه او در عمل حلقه واسط اتحاد فراکسیون خود و فراکسیون جامعه روحانیت و بازار خواهد شد. بنابراین واضح است که تحت چنین شرایطی جناح طرفداران خاتمی کاملاً "فلج خواهد بود. حتی اگر به فرض تحت شرایط ویژه ای آنها اکثریت کرسی های مجلس ارتجاع را نیز بدست آورند، باز هم آب از آب نخواهد جنبید و در چنین شرایطی نیز قادر نیستند سیاست دلخواه خود را پیش ببرند. اولاً" به این علت که در برابر آنها یک اقلیت قوی از جناح دیگر وجود خواهد داشت که بدون موافقت آن، چیزی تصویب نخواهد شد، ثانیاً" _ شورای نگهبان ارتجاع در بالای سر مجلس ایستاده است که از قدرت و توی تمام مصوبات برخوردار خواهد بود. در چنین حالتی قاعدتاً" حرف آخر را مجمع تشخیص مصلحت منصوبین خامنه ای خواهد زد که با فرض شرکت رفسنجانی در انتخابات مجلس احتمالاً" آدم هایی مثل ناطق نوری در راس آن قرار خواهند گرفت و اختلافات را به نفع جناح خود حل خواهند کرد. پس از هرجهت که به قضیه نگاه کنیم، باین انتخابات هم چیزی تغییر نخواهد کرد و لو در حد آن چیزی که جناح خاتمی خواهان آن است. با این تحلیل روشن است که مجلس آینده ارتجاع به شدت بحرانی خواهد بود و بی ثباتی و بحران در مجلس، بر تعمیق و تشدید دیگر بحرانهای رژیم تاثیر خواهد گذاشت.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

برنامه سوم توسعه اقتصادی گرانی، بیکاری و تشدید استثمار کارگران

کاملاً" باز کند و قانون جنگل را بطور کامل بر روابط کاروسرمایه، تحمیل نماید، تاثیر اجرای برنامه سوم بر وضعیت کارگران را روشن تر میسازد. اما هنوز قبل از تقدیم این لایحه، خود مواد برنامه سوم، تغییرات قابل توجهی در مسئله باز نشستی، از کار افتادگی، حق بیمه بازنشستی، نحوه محاسبه مستمری بازنشستی وفوت به زیان کارگران انجام داده است. همچنین خصوصی شدن بیمه درمانی، تاثیر بسیار منفی بر وضعیت سلامتی و بهداشت کارگران و سایر اقشار کم درآمد که بنابر آمار سازمان تامین اجتماعی، با احتساب خانواده شان ۲۵ میلیون نفر بالغ میشوند، خواهد داشت. با خصوصی شدن بیمه، کارگران از همین حداقل های فعلی نیز محروم میشوند.

از بحث های نمایندگان مجلس، کارشناسان سازمان برنامه و بودجه و اقتصاددانان حکومت چنین برمیاید که آنان تنها راه حل غلبه بر بحران اقتصادی کنونی را بازگذاشتن کامل دست سرمایه داران داخلی و خارجی در چپاول منابع طبیعی و استثمار کارگران می بینند و در این راه حاضرند آنجا که به ضوابط و مقررات کار برمیگردد، همه "موانع" موجود را از میان بردارند. در این میان از پیش روشن است که شعارهای تهیه کنندگان و تصویب کنندگان برنامه سوم در زمینه ایجاد بیش از ۲/۵ میلیون شغل طی ۵ سال آینده، رشد اقتصادی ۷ درصدی و سایر موارد اعلام شده، جز شعارهای پوچی بیش نیستند. همین سیاست واگذاری کلیه موسسات به سرمایه داران داخلی و خارجی خود در اولین گام صدها هزار بیکار به ارتش بیکاران موجود اضافه خواهد کرد. رشد اقتصادی در چارچوب نظم موجود در وهله اول مستلزم ایجاد امنیت اقتصادی برای سرمایه داران است که مانع عمده آن طی سالیان گذشته، تناقضات حکومت مذهبی و موانعی بوده است که این حکومت ایجاد کرده است. در زمینه تورم، سوای این مسئله که در صورت فقدان رشد اقتصادی و افزایش تولید، کاهش تورم ادعاهای پوچی باقی می ماند، کافی است اشاره کنیم که برخی از درآمدهای پیش پینی شده در برنامه، میبایست از افزایش بهای کالاها و خدمات حاصل شود و برنامه، خود، بهای خدمات و کالاها را چندین برابر افزایش خواهد داد. برنامه سوم اقتصادی جمهوری اسلامی، قبل از هرچیز بیانگر این واقعیت است که طبقه حاکم، هیچ راه حلی برای غلبه بر بحران اقتصادی موجود ندارد. از این برنامه نیز که تداوم همان سیاستهای ارتجاعی دوران رفسنجانی است و با لغو عملی ماده ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی، و طرح علنی "ضرورت بازنگری در روابط کار"، اقتصاد کشور را و زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش را به یکسری دست سیاستهای صندوق بین المللی پول و "اصول بازار آزاد" سپرده است، جز بیکاری، گرسنگی، گرانی، و پایمال شدن حقوق کارگران و محرومیت نصیب کارگران نخواهد شد. پاسخ کارگران به این برنامه ارتجاعی وضد کارگری، اتحاد و تشکل و تشدید مبارزه علیه سرمایه داران است.

که به موجب دستورالعمل و مقررات مصوب خود ویا امتیاز تخصیص منابع ایجاد شده اند، طی مدت یک سال لغو کند" و "در ارجاع کار و انجام معامله توسط بخش دولتی و عمومی نباید بین دستگاهها و شرکتهای دولتی و عمومی با بخش تعاونی و خصوصی تبعیض قائل شد". همچنین "دولت مکلف است ظرف یکسال پس از تصویب برنامه سوم، لایحه لغو انحصار و جلوگیری از فعالیت های انحصار گرانه را تقدیم مجلس شورای اسلامی کند".

طی سالیان گذشته، به هنگام بحث برسر معضل رکود اقتصاد ایران و عدم تمایل سرمایه گذاران داخلی و خارجی به سرمایه گذاری در بخش های تولیدی، صاحب نظران طبقه حاکم، مکرراً به بحث محدود کردن سرمایه گذاران توسط قانون کار پرداخته اند و گفته اند ضوابط کار در ایران، کششی برای سرمایه گذاران ایجاد نمیکند که در بخش تولید سرمایه گذاری کنند. این بحث ها، مقدمه ای بوده است تا قانون کار ارتجاعی فعلی را نیز رعایت نکنند و دست سرمایه داران چنان باز باشد تا با هر معیاری که خود خواستند با کارگران برخورد کنند. این زمزمه ها که ابتدا نیمه پنهان عنوان می شد، البته در حیطه قواعد و مقررات، تاثیر بخشی خود را داشت. وزارت کار با صدور بخشنامه ای مخفیانه که به تصویب هیئت دولت در زمان رفسنجانی نیز رسیده بود، سرمایه داران را مجاز نمود تا کارگران را با قراردادهای موقت ۳ ماهه به کارگیرند و سپس رهایشان سازند. چندی بعد و در دوران ریاست جمهوری خاتمی، سازمان تامین اجتماعی با صدور بخشنامه ای، بخش قابل توجهی از کارگران قراردادی را که مهلت قرارداد کارشان پایان می یافت، از دریافت حق بیکاری محروم ساخت، و این بخشنامه را به تصویب مشاور حقوقی دفتر ریاست جمهوری نیز رساند. علاوه بر این، سرمایه داران با استفاده از بیکاری گسترده و در شرایطی که میلیون ها بیکار گرسنه و در جستجوی لقمه نانی به ناگزیر به اجحاف سرمایه داران نیز تن میدهند، در عمل بسیاری از مقررات تاکنون معتبر قانون کار را نیز زیر پا می گذارند. اما برنامه نویسان حکومت میدانند که انحصارات امپریالیستی، اگر ریسک هائی را می پذیرند و سرمایه شان را به کشوری مانند ایران منتقل میکنند، تنها و تنها برای استفاده از منابع طبیعی و نیروی کار ارزان است. حکومت اسلامی اگر نمی تواند بنا بر خصلت مذهبی اش، و هرج و مرج ذاتی حکومت، شرایط قابل اتکائی برای انحصارات فراهم کند تا با خیال آسوده به سرمایه گذاری و سودبری و چپاول بپردازند، از کیسه کارگران بیشتر خرج میکند تا لقمه را برای سرمایه های خصوصی داخلی و خارجی ندان گیرتر کند. هیئت دولت و نمایندگان مجلس، بویژه آن بخش از برنامه سوم را که به کارگران مربوط میشود تا حد امکان مخفی نگاه میدارند، اما علیرغم این، یکی از مواد تصویبی این است که دولت ظرف ۶ ماه آینده باید در مقررات کار بازنگری کند و لایحه ای در این زمینه برای تصویب به مجلس ببرد. تنظیم این لایحه از سوی دولت که قرار است قید و بند ها را از دست و پای سرمایه داران

سوم در وجه عمده دستپخت آنان است _ و هم چنین بحث نمایندگان مجلس، نشان می دهد که هیئت حاکمه ایران تنها راه برون رفت از بحران اقتصادی کنونی را از طریق سرشکن کردن آن بردوش کارگران و اتکا به بخش خصوصی و سرمایه خارجی و واگذاری بخش های مختلف اقتصاد، و موسسات گوناگون به انحصارات امپریالیستی می بیند. این البته، مسئله تازه ای نیست. از همان زمان که رفسنجانی با سیاست تعدیل اقتصادی و برنامه های اقتصادی اول و دوم قدم به صحنه گذاشت، روشن بود که لااقل جناح قدرتمندی در درون حکومت اسلامی، برای غلبه بر بحران اقتصادی، راه حلی جز اتکا به بخش خصوصی و سرمایه خارجی نمی بیند. از این جهت "برنامه پنجساله سوم" خاتمی، نقطه نهائی آن برنامه ای است که با ریاست جمهوری رفسنجانی به مرحله اجرا درآمد و جز تشدید بیکاری، گرانی، فقر و گرسنگی نتیجه ای برای کارگران و زحمتکشان نداشت و در دو سال پایانی دومین دوره ریاست جمهوری او، چنان وضعیت انفجاری در جامعه ایجاد کرد که ناگزیر شدند موقتاً اجرای آنرا متوقف سازند. تفاوت آنچه امروز بعنوان برنامه سوم توسعه تنظیم شده با دوره های گذشته در این است که اولاً "امروز تقریباً" تمام جناحهای درون حکومت اتکا به سرمایه خارجی را تنها راه حل می دانند و اختلاف نظر قابل توجهی در این زمینه به چشم نمیخورد، و ثانیاً "تمام رودر بایستی و پوشیده گوئی هارا به کناری نهاده اند و بدون استثناء تمام بخش های اقتصاد را به حراج بخش خصوصی و انحصارات جهانی گذاشته اند. البته در این راه موانع حقوقی نیز برطرف شده و به پیشنهاد کابینه و با تصویب مجلس، قرار است اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی (*) که صنایع بزرگ، صنایع مادر، معادن، بانکداری، بیمه، هواپیمائی و غیره را در انحصار دولت قلمداد میکند، در مواقع لزوم کان لم یکن اعلام شود و موانع خصوصی سازی که از اصل ۴۴ قانون اساسی ناشی می شود، قرار است توسط دولت رفع شود و در مواردی که اصل ۴۴ قانون اساسی واگذاری برخی امور به بخش خصوصی را ممنوع کرده است، واگذاری اداره و مدیریت واحدها و فعالیت ها در چهار چوب ضوابطی که دولت تعیین خواهد کرد، انجام گیرد. از جمله عرصه هائی که قرار است در طول برنامه سوم از انحصار دولت خارج شود و فعالیت رقابتی سرمایه های داخلی و خارجی جایگزین آن گردد، فعالیت مربوط به اکتشاف، استخراج، پالایش، پخش و حمل و نقل مواد نفتی و فراورده های آن، بیمه، بانکداری، تلفن، شبکه های مخابرات، پست، راه آهن، دکانیات، فرودگاهها، و تولید و توزیع و صادرات قند و شکر و موارد مشابه است. تسهیلات مالیاتی فوق العاده ای نیز در این زمینه برای سرمایه داران داخلی و خارجی در نظر گرفته شده است. در یک کلام، محور برنامه سوم اقتصادی دولت حذف انحصار دولتی و لغو موانع سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی است. ماده ۲۶ برنامه، دولت را مکلف می کند "انحصاراتی را

دولت در مورد نرخ تورم دروغ می گوید ،

کارگران خواهان افزایش دستمزد متناسب با نرخ واقعی تورم اند !

دولت همخوانی ندارد. حتی بر مبنای همین ارقام نیز که هنوز با واقعیت فاصله دارد، سال گذشته حداقل می بایستی به میزان متوسط ارقام فوق یعنی ۲۶ درصد به دستمزدها اضافه می شد و نه ۱۹ درصد!

ادعای جدید دولت و رئیس کل بانک مرکزی آن در مورد میزان تورم سال جاری نیز از همین دست است. امسال نیز همه کارگران شاهد همان روند افزایش شتابان و سرسام آور قیمت ها بوده اند و به عینه دیده اند که نرخ تورم ، بسیار بیشتر و بالاتر از آن چیزی است که دولت ادعا می کند. در این زمینه نیز شواهد بسیاری وجود دارد که ما به ذکر درصد افزایش قیمت چند قلم کالا نسبت به سال گذشته ، اکتفا می کنیم . برای نمونه و طبق مندرجات روزنامه های رسمی رژیم، قیمت حبوبات در سال ۷۸ به میزان **۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد** نسبت به سال گذشته افزایش یافته است ، قیمت برنج و وارداتی **۱۶۶ درصد** برنج داخلی **۱۵۵ درصد** قند و شکر تا **۴۰ درصد** ، چای **۲۰ تا ۴۰ درصد** نان ماشینی **۲۵ درصد** کربابه حمل و نقل **۳۰ تا ۵۰ درصد** و ویزیت پزشک **۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد** نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. آب، برق، سوخت ، گوشت ، روغن، شیر و امثال آن نیز تماما با افزایش قیمت روبرو بوده است. نباید فراموش کرد که روند افزایش قیمت ها همچنان ادامه دارد و تا آخر سال یقیناً بر ارقام فوق اضافه خواهد شد. معذراً در اینجا نیز هیچیک از این ارقام ، با رقم ادعائی دولت انطباق ندارد.

واقعیت آن است که هر ساله قیمت کالاها و

سال های گذشته با افزودن احتمالی درصد ناچیزی بردستمزدهای اسمی کارگران ، سر و ته قضیه را هم آورند . جمهوری اسلامی هر ساله هزاران میلیارد تومان را صرف دستگاه های نظامی و نهادهای ارتجاعی و بوروکراتیک خود میکند و دست اندرکاران حکومتی نیز میلیاردها تومان را با یک نوک قلم به حسابهای شخصی خود و نزدیکانشان واریز کرده و به جیب می زنند، اما همینکه نوبت به کارگران میرسد، همان دستگاهها که از قبل دسترنج کارگران میخورند، به قصد فریب و تضییق بیشتر حقوق کارگران به رقم سازی دست می زنند و صاف و ساده دروغ می گویند.

البته این ادعای پیش از موعد رژیم و دست اندر کاران آن که برای ایجاد زمینه مخالفت با طرح افزایش دستمزد ها طبق خواست و توسط کارگران ، یعنی افزایش دستمزد ها متناسب با نرخ واقعی تورم به میان کشیده میشود، آنقدر غیر واقعی و رسوا است که حتی بسیاری از وابستگان به دستگاه حکومتی نیز آن را جدی نگرفته و باور نمیکنند چه رسد به کارگران که در هر گام واقعی زندگی روز مره و در ازای خرید کالاها و خدمات مصرفی ، یک ونیم تا دو برابر قیمت سال گذشته از آنان مطالبه میگردد. همان و قبل از همه، کارگران میدانند که این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی و مقامات رسمی آن در مورد نرخ تورم علناً "دروغ می گویند. سال گذشته نیز میزان رشد نرخ تورم حدود ۱۹ در صد اعلام گردید. کارگران میدانند که این رقم سازیها برای آن است که دولت نمیخواهد دستمزد کارگران به میزان نرخ واقعی تورم اضافه شود. این ، درواقع یکی از شگردهای مرسوم جمهوری اسلامی برای زدن و زیر گرفتن حق و حقوق کارگران است، درعین آنکه رژیم محض مصارف خارجی، می تواند ادعا کند دستمزد کارگران را به میزان نرخ تورم افزایش داده است! گفته شده بود که نرخ تورم در سال ۷۷ حدود ۱۹ در صد است و دولت جمهوری اسلامی نیز ظاهراً همین را مبنای افزایش دستمزدها قرار داد! اما حقیقت چه بود؟ آیا نرخ تورم در سال گذشته ۱۹ در صد بود ؟ البته که چنین نبود ! این فقط کارگران نبودند که این دروغ آشکار را باور نکردند ، واقعیت های مربوط به افزایش سرسام آور قیمت ها به قدری سرسخت بود که حتی از درون جناح های حکومتی و طرفداران نظام نیز این ادعاها رد شد. برای نمونه میتوان به روزنامه رسالت و ارقام ارائه شده آن در مورد افزایش قیمتها در سال ۷۷ که با سال قبل آن مقایسه شده است اشاره کرد. طبق گزارش مندرج در یکی از شماره های مردادماه سال جاری این روزنامه ، در سال ۷۷ ، قیمت حبوبات به میزان **۵۳/۴ درصد** ، نان ، برنج و غلات **۴۹/۱ درصد** ، آب ، برق و سوخت **۳۹/۱ درصد** ، روغن و کره **۲۶/۶ درصد** ، گوشت ، برنج و ماهی **۲۵/۴ درصد** ، امور بهداشتی و درمانی **۲۴/۹ درصد** و خدمات به میزان **۲۴/۱ درصد** نسبت به سال قبل افزایش داشته است. با وجود آنکه درصد افزایش قیمتها در بسیاری از موارد از این ارقام هم بیشتر بوده است ، با این همه هیچیک از این ارقام با نرخ ۱۹ درصدی ادعائی

مایحتاج عمومی بطور سرسام آوری بالا میرود. نرخ های تورم چهل، پنجاه درصدی و گاه بیشتر بر کارگران تحمیل می شود . بر این نرخ ها ، هر ساله بطور مرکب افزوده می شود و نتیجه آن شده است که کارگران با دستمزدهای ناچیز و اندک افزایش آن نیز به هیچوجه نه فقط نمیتوانند معیشت خود را بهبود بخشند ، بلکه حتی نمی توانند سطح آن را در حد همان سال قبل و یا ماه های قبل حفظ نمایند. خاتمی و دولت وی نیز جز دروغ و جز مشتی حرف، چیزی تحویل کارگران نداده است و جز تشدید فشار برگرده کارگران کار دیگری نکرده است. مقایسه قیمت چند قلم از خوراکی ها در آستانه روی کار آمدن خاتمی با قیمت آنها در سال جاری ، حاکی از ناچیز بودن رقم افزایش دستمزدهای اسمی نسبت به نرخ تورم و حاکی از تشدید فشار خارج از تحمل برگرده کارگران است. در این مورد نیز میتوان به روزنامه های رسمی وابسته به رژیم مراجعه کرد. هر چند که حقیقت قضایا از این هم فاجعه بار تر است، معذراً با همین ارقام نیز عمق فاجعه را میتوان دریافت.

در ضمن قیمت یک شانه تخم مرغ از ۵۵۶۶ ریال به ۹۳۴۶ ریال رسیده یعنی ۱۶۷ درصد افزایش یافته است. سایر کالاها و خدمات مصرفی نیز به همین نسبت ها افزایش یافته و اینها در واقع مشتی نمونه خروار است . در برابر این میزان بالای افزایش قیمت ها که بطور متوسط به بیش از ۲۱۲ درصد میرسد، دستمزد کارگران در سال ۷۶ حدود ۲۱ درصد و پارسال فقط ۱۹ درصد افزایش یافت . این یعنی چه ؟ این یعنی این که امسال مبیایستی دستمزدهای کارگری به میزان $172 = (21+19)$ درصد افزایش داده شود تا کارگران تازه به سطح دوسال قبل برسند! بنابراین گرانی فزاینده و نرخ بالا و کمر شکن

در صفحه ۱۴

در جدول زیر قیمت برخی اقلام خوراکی ها در اوائل سال ۷۶ و میزان افزایش آن تا اواسط سال ۷۸ و نیز میزان درصد افزایش قیمت بدست داده شده است.				
شماره	نوع کالا	قیمت یک کیلو به ریال ۷۶/۱/۲۹	قیمت یک کیلو به ریال ۷۸/۷/۲۳	درصد افزایش
۱	برنج داخلی	۴۷۳۳	۱۰۹۲۰	۲۳۷
۲	برنج وارداتی	۲۹۰۰	۴۸۸۸	۱۶۸
۳	نخود	۱۷۷۳	۶۱۷۶	۳۴۸
۴	لپه	۲۷۱۰	۷۱۵۴	۲۶۳
۵	عدس	۲۹۲۰	۷۳۸۲	۲۷۰
۶	لوبیا قرمز	۳۴۰۷	۱۶۳۱	۱۹۰
۷	مرغ	۵۲۶۴	۹۲۱۵	۱۷۵
۸	گوشت گوسفند	۱۲۹۶۰	۱۹۶۲۷	۱۶۰
۹	گوشت گاو	۱۲۹۳۳	۲۱۶۳۸	۱۷۰
۱۰	قند	۱۸۲۷	۳۷۷۰	۲۰۶
۱۱	شکر	۱۷۲۰	۳۲۶۲	۱۸۹

دمکراسی شورائی ، کنترل و نظارت کارگری ، گام هائی به سوی سوسیالیسم

برای تزیین دمکراسی بورژوائی و تعریف از نهادهای بورژوا دمکراتیک ، باید براین مسئله تاکید شود که شوراهای ازهرگونه نهاددمکراتیکی دمکراتیک تر است چرا که آزادیهای سیاسی را برای اکثریت عظیم مردم جامعه ، به کامل ترین و وسیع ترین شکل تامین میکنند . در زمان شاه و نظام سلطنتی ، اکثریت عظیم مردم زحمتکش ایران از آزادی های سیاسی محروم بودند . مجلس ارتجاع وفرمایشی شورای ملی نهاد قانون گذاری بود و برفرز سر آن خدایگان شاهنشاه آریامهر و دستگاه سلطنت پهلوی ، با اعمال یک دیکتاتوری خشن ، مقدماتی ترین حقوق دمکراتیک مردم را لگد مال کرده بود . توده های زحمتکش مردم ایران برای رسیدن به آزادی و رهائی از ستم و بندگی بپا خاستند ، علیه شاه قیام کردند ونظام سلطنتی را به گور سپردند . اما رژیم که بجای آن نشست ، خود در زمره به گور سپرده شدگانی بود که در اعماق تاریکی و جهالت منسل داشت و نه فقط آزادی و رهائی را به ارمغان نیاورد ، بلکه با ادغام آشکار و کامل دین در دولت ودفاع سر _ سخنانه ازیک روینای سیاسی عمیقاً ارتجاعی و عهد عتیقی ، اختناق بیمانندی را بر کشور مستولی ساخت و دراعمال خشونت و سرکوب و پایمال کردن حقوق دمکراتیک مردم ، روی شاه را هم سفید کرد . هم اکنون بیش از دودهمه است که این رژیم به سرکوب کارگران و آزادی خواهان مشغول است و اکثریت عظیم جامعه را نیز از آزادیهای سیاسی بکلی محروم ساخته است .

بسیار بعید است کسی درمیان مردم زحمتکش پیدا شود که ماهیت ارتجاعی حکومت اسلامی را نشناخته باشد و عوامفریبی های بورژوائی حاکم و جناح های حکومت در زمینه آزادی های سیاسی و دمکراسی را باور کند . دراین مورد کارنامه رژیم بقدری تیره و تار است که اگر حتی روزی صد هزار بار هم چنین ادعاهائی مطرح شود ، هیچکس آن را باور نخواهد کرد . کارگران و توده های مردم زحمتکش به تجربه دریافته اند و با گوشت و پوست خود لمس کرده اند که مدافعان نظام و حکومت اسلامی ، تماماً "مرتجع و سرکوبگرند و نمیتوانند مدافع آزادی و دمکراسی باشند . بیشتر وبهتر ازهرچیزی عملکرد رژیم مذهبی حاکم ، ماهیت ارتجاعی آن را در نزد همگان برملا ساخته است و بنابراین نیازی به اثبات دروغ ها و دعاوی سالوسانه آنها در این زمینه نیست . حکومت اسلامی و آزادیهای سیاسی اساساً "مانعه الجمعند و یکی ، دیگری را نفی میکند . از همین روهم هست که بیست سال بعد از استقرار جمهوری اسلامی ، آزادی و رهائی که کماکان جزو خواست های اساسی و فوری کارگران و زحمتکشان است ، بطور اجتناب ناپذیری با واژگونی رژیم حاکم پیوندخورده است .

اما درمورد بورژوائی اپوزیسیون ، شاید ظاهر قضیه چنین نباشد . تشدید و تداوم اختناق و سرکوب اسلامی ، وسیله و بهانه ای شده است تا گروهها و محافلی خارج ازحاکمیت ، با انگشت گذاشتن براین مسئله ، گردوخاک راه بیاندازند ،

جمهوری اسلامی نفس های آخر را می کشد . بورژوائی نگران وارد آمدن آسیب به نظم خویش درگیرودارواضاع بحرانی موجود است . طبقه بورژوائی به حفظ اقتدارسیاسی ومنافع اقتصادی خود می اندیشد . ادامه حیات همین رژیم ، جمهوری تعدیل یافته اسلامی ، یا کنار گذاشته شدن آن ، فرقی بحال بورژوائی ندارد . بورژوائی که بر اوضاع اقتصادی تسلط دارد ، در هر حال میدانند که ناپیوستگی قدرت سیاسی ازچنگش خارج شودو بدست طبقه کارگر بیفتد . از همین روست که بشدت مخالف نزدیک شدن طبقات زحمتکش به قدرت سیاسی (یا نهادهائی که این قدرت از آن طریق جاری می شود) که مقدمه خارج شدن مواضع اقتصادی از زیر سلطه آن است ، میباشد . درهمانحال که الگوهای رنگارنگ و گاه فریبنده حاکمیت خویش را عرضه می کند ، هرگونه کوششی را جهت برهم زدن نظم خویش ، با خشونت تمام سرکوب میکند . درنقطه مقابل بورژوائی ، طبقه کارگر اما خواهان براندازی نظم موجود است ومی خواهد نظم نوینی را برپا کند . نظامی که درآن کارگران و زحمتکشان ارگان های جدا از مردم و مافوق جامعه را بکلی منحل کرده و خودشان اداره امورجامعه را بدست بگیرند و کشور را اداره کنند . نظامی که در آن اثری از ستم و استثمار باقی نباشد . برنامه سازمان فدائیان (اقلیت)

بیان موجزی از برپائی چنین نظامی است . و درست به منظوردست یابی بهچنین نظم نوینی است که در برنامه فوری ما بر حکومت شورائی وشوراهای کارگری وبرکنترل ونظارت کارگری موکداً تاکید شده است . اجرای فوری دمکراسی شورائی و کنترل و نظارت کارگری به منظور انتقال بهسوسیالیسم برنامه ما را ازبرنامه همه سوسیالیست های درگفتار ویدلی وهمه کسانی که به نظم موجود امید بستهاند ، متمایزمیسازد . بدون استقرار دمکراسی شورائی و برقراری کنترل و نظارت کارگری ، ولو آنکه جمهوری اسلامی هم سرنگون بشود ، هیچ بحثی از پایان ستمگری ها وهیچ بحثی از یک دگرگونی جدی و عمقی و بطریق اولی هیچ بحثی از سوسیالیسم نمیتواند درمیان باشد . بنابراین برهمه نیروهای سوسیالیستی فرض است هرجا که سرنگونی رژیم حاکم را مطرح میکنند ، بلافاصله برحاکمیت شوراها و برقراری فوری کنترل و نظارت کارگری ، بطورویژه تاکید نمایند . این دوخواست فوری که مضمون آنها از چارچوب برنامه های حداقل قدیمی کمونیست ها فراتر میرود ، شرط مداخله همه جانبه کارگران و زحمتکشان درامور سیاسی و کشورداری را وسیعاً فراهم میسازد و از این هم مهمتر ، امکان تشکل ، سازمانیابی ، پیشروی پرولتاریا و تجدید سازماندهی جامعه را نیز مهیا می سازد .

نقش شوراهای در تامین آزادی و دمکراسی و تعمیق مبارزه طبقاتی

دربرابر دعاوی آزادخواهانه جناح های مختلف بورژوائی وکوشش آنها وهمه دنباله روانشان

خودرا طرفدار آزادی های سیاسی جا بزنند و به مردم وعده آزادی ودمکراسی بدهند . با این همه ، در منتهی الیه افق دید این نیروها که در میانشان از سلطنت طلب و جمهوریخواه گرفته تا برخی جریانها و محافل به اصطلاح چپ نیز دیده می شود ، حتی وقتی که پای سرنگونی جمهوری اسلامی را هم (هرچند که با تزلزلات و تردید های بسیار!) به میان بکشند ، استقرار یک مجلس موسسان ودمکراسی پارلمانی قرار گرفته است . برغم اختلافات شکلی وتلون نظری در میان این نیروها ، آنان در این نکته اساسی اشتراک نظر دارند که به هروسيله ای که شده کارگران و زحمتکشان را از مشارکت واقعی در اداره امورجامعه و کشورداری بازدارند . آنها میخواهند ، دستی برسرووی مجلس خبرگان و شورای اسلامی بکشند و تصمیم گیری درمورد کارگران وزحمتکشان و عموم توده های مردم را اینباربه مجلس دیگری ازهمان قماش مجالس پیشین منتقل کنند ، به نحوی که بازهم خودشان ونمایندگان خودشان درپارلمان ، بجای کارگران وزحمتکشان تصمیم گیری کنند و برای آنها قانون ومقررات وضع کنند و درنهایت حداکثر این اجازه را به مردم بدهند که هر چند سال یکبار به پای صندوق رای بروند و آراء خویش را " آزادانه " به نفع یکی از سرمایه داران و نمایندگان آنها به صندوق بیاندازند واسم این راهم البته گذاشته اند آزادی و دمکراسی ! روشن است که این دسته از نیروها ولو آنکه خود را مخالف جمهوری اسلامی بخوانند و به مردم وعده آزادی ودمکراسی بدهند ، اما با دفاع از پارلمان بورژوائی در واقع امر به روشنی نشان میدهند که به هیچوجه نمی خواهند مردم بطور واقعی درتعیین سرنوشت خودشان نقشی داشته باشند ، نمی خواهند به دستگاه دولتی و نهادهای سیاسی بورژوائی خللی وارد شود . آنان بادفاع ازمجلس بورژواها وسایر نهادهای سیاسی این طبقه که ابزار سیادت بورژوائی و ابزاری برای حفظ منافع و امتیازات بورژوائی و بالاخره ابزاری برای حفظ قدرت سیاسی در دست این طبقه است ، در واقع امر تحت عنوان آزادی و دمکراسی ، خواهان تداوم بوروکراسی و خواهان دیکتاتوری بورژوائی و ادامه وضع موجودند . معهذا باید خاطر نشان ساخت که طرفداران مجلس موسسان و پارلمانتاریسم بورژوائی بخت چندانی ندارند . اگر چه احتمال استقراریک چنین نظامی را نمیتوان بکلی منتفی شمرد ، اما این مسئله قطعی است که سیستم پارلمانتاریسم بورژوائی پاسخ گوی نیازه های سیاسی _ اقتصادی توده های کارگر وزحمتکش نیست . صرف نظر ازعوامل دیگر ، نباید فراموش کرد که سیستم پارلمانی ومجلس موسسان ، اگر چه زمانی آنهم درمقایسه بادوران قرون وسطا مترقی بود ، اما دردوران انقلابهای پرولتری ودر برابر نهاد های پرولتری ، ارزش بسیار محدود خودرا نیز ازدست داده وبه نهادی بکلی کهنه و ارتجاعی تبدیل شده است . باید اضافه کرد که بورژوائی ایران بعلت ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی اش ، حتی همان دمکراسی پارلمانی و تحقق اقدامات و آزادیهای سیاسی سرودم بریده به نفع مردم را هم نمی پذیرد . خلاصه آنکه نه در چارچوب دمکراسی پارلمانی وآزادی های بورژوائی و نه بطریق اولی در رژیم جمهوری اسلامی پیرایش یافته و دست کاری شده ، کار _ گران و زحمتکشان وتوده مردم نه بطورواقعی

دمکراسی شورائی ، کنترل و نظارت کارگری ،

گام هائی به سوی سوسیالیسم

از آزادیهای سیاسی برخوردار می گردند و نه می توانند به اعمال اراده خویش بپردازند و مطالبات خود را متحقق سازند.

اگر بورژوازی و اعوان و انصار آن بر حفظ و تداوم بوروکراسی و ارگانهای بوروکراتیک اصرار میورزند، اگر آنها از نهادهای سیاسی بورژوائی منجمله مجلس موسسان و پارلمان بورژوائی دفاع میکنند، اگر با پز آزادیخواهی این نهادها را عین دمکراسی قلمداد می کنند و خلاصه می خواهند با حقنه کردن یک جمهوری دمکراتیک بورژوائی بر مردم ، باز هم عده قلیلی در بالا برای اکثریت عظیمی در پائین تصمیم بگیرند و مانع از آن شوند که این اکثریت عظیم خودشان سرنوشت خوشان را رقم زنند ، در عوض کمونیست ها و همه نیروهای چپ رادیکال و انقلابی وظیفه دارند بر ضرورت بی درنگ درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی موجود و بر ضرورت بی پرو برگرد مداخله توده ها در امور جامعه و ابتکار عمل مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان تاکید نمایند. کمونیستها بایستی بر این حقیقت مسلم انگشت بگذارند که حتی دمکراتیک ترین جمهوری بورژوائی، چیزی جز ماشین سرکوب طبقه کارگر به دست بورژوازی و چیزی جز ماشین سرکوب مردم زحمتکش به دست مشتی سرمایه دار نیست . کارگران و زحمتکشان زمانی می توانند بطور واقعی به آزادی های سیاسی دست یابند و از ستم و بندگی بورژواها رها شوند که قهرا "رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند ، قدرت سیاسی را به چنگ آورند و حکومت شورائی خویش را مستقر سازند . بدون درهم شکستن ماشین بوروکراتیک _ نظامی کهنه ، هیچگونه بحث و صحبتی از اعمال اراده کارگران و زحمت کشان و یک دمکراسی واقعی نمی تواند در میان باشد. بنابراین مقدم بر هر کاری، دستگاه کهنه دولتی رابایستی داغان کرد و بجای آن چنان دستگاه نوینی را پی ریزی نمود که امکان اعمال اراده مستقیم و حاکمیت بلاواسطه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را فراهم سازد. شورواها و حاکمیت شورواها یگانه شکل مناسبی است که از یک چنین خصوصیتی برخوردار است و میتواند به بهترین نحوی اراده مستقیم و حاکمیت بلاواسطه کارگران و زحمتکشان را فعلیت بخشد . چرا که شورواها و حکومت شورائی، آن نوع قدرتی است که نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی، بلکه مستقیماً" بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده زحمتکش مردم متکی است. شورواها و ساختار حکومت شورائی ، از ریشه با ساختار نهاد های " دمکراتیک " بورژوائی متفاوت است. ذات حکومت شورائی به این است که شالوده دائمی قدرت و دستگاه دولتی را سازمان توده ای طبقات تحت ستم سرمایه داری یعنی کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند . کارگران و زحمتکشان با متشکل شدن در شورواها از پائین ترین سطوح ، از کارخانه ها و مراکز خدماتی و محلات گرفته تا سطوح بالا ، بطور واقعی و فعالانه در تصمیم گیریها و امور جامعه شرکت می کنند . خودشان ابتکار عمل و اداره امور کشور را بدست میگیرند و از طریق همین شورواها به اعمال اراده و حاکمیت می پردازند. در اینجا دیگر از سلسله مراتب بوروکراتیک و

منفعت سایر اقشار و طبقات در محدود کردن آزادی هاست ، اما طبقه کارگر یگانه طبقه ای است که تامین منافع طبقاتی اش، رابطه تنگاتنگ و مستقیمی با آزادی های سیاسی پیدا می کند. برخلاف همه بورژواها و پالمانتاریست ها و مبلغین مجلس موسسان و دمکراسی بورژوائی که همه تلاششان حتی چنانچه خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هم باشند ، واگذاری دو باره امور جامعه به طبقات دارا و نمایندگان آنهاست، طبقه کارگر از آنرو خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار بلادرنگ دمکراسی شورائی است که می خواهد یک دگرگونی عمیق اجتماعی ایجاد کند و هرچه فوری تر مسیر زدن ریشه نظم سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی را هموار سازد. هرچقدر آزادیهای سیاسی کامل تر، گسترده تر و همه جانبه تر باشد، طبقه کارگرنیز بهتر، آسان تر و سریع تر می تواند آگاه و متشکل شود و فراز های تازه تری از مبارزه طبقاتی را پشت سر نهاده و به آماج های سوسیالیستی خویش جامه عمل بپوشاند. از همین روست که طبقه کارگر پیگیر تر و جدی تر از هر قشر و طبقه ای مدافع دمکراسی شورائی است. شوروانظام شورائی بقول لنین، یگانه ابزاری است که صلاحیت و ظرفیت آنرا دارد تا پرولتاریا را بصورت طبقه حاکمه متشکل کند و انتقال به سوسیالیسم رابه بی درد ترین نحوی تامین کند.

کنترل و نظارت کارگری

با حاکمیت شورواها و اجرای دمکراسی شورائی، حقوق دمکراتیک آحاد مردم، کامل ترین و همه جانبه ترین آزادی های سیاسی تامین و تضمین خواهد شد. با اینهمه روشن است که این، تازه آغاز کار است. حکومت شورواها به مبارزه اش جهت تحقق اهدافی عالی تر ادامه میدهد و اصولاً" جز پیشروی و گام برداشتن به سمت جلو هیچ راه دیگری ندارد. خارج از اراده هر کسی، واقعیت قضیه نیز از این قراست که دمکراسی شورائی نمی تواند در یک مکان درجا بزند و یا متوقف گردد . انقلابی که تحت رهبری طبقه کارگر به استقرار دولت شورواها منجر میشود، باید بطور بی وقفه ادامه یابد و به مراحل عالی تر گذر کند و یا در صورت توقف، سند مرگ خویش را امضا کند. یا باید پیش رفت یا به قهقرا ، راه سومی وجود ندارد ! مسئله اما این است که بدون گام برداشتن به سوی سوسیالیسم و بدون انجام فوری اقداماتی برای رسیدن به سوسیالیسم نمی توان به پیش رفت. از همین روست که حکومت شورائی در کنار ایجاد یک دمکراسی وسیع و همه جانبه و بسط دمکراسی شورائی و ایجاد زمینه های تشکل کارگران به عنوان یک طبقه ، در زمینه مسائل اقتصادی و رفاهی و بمنظور مقابله جدی با اوضاع وخامت بار اقتصادی و بالاخره دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور نیز، یک رشته اقدامات رادیکال و فوری را بلادرنگ به مرحله اجرا می گذارد و کنترل و نظارت کارگری بر امور اقتصادی را برقرار می سازد.

مقابله جدی با بحران و از هم گسیختگی اقتصادی، کمبود کالاها و وسع استفاده های سرمایه داران، ایجاب میکند که از همان نقطه تولید، یک کنترل دمکراتیک برقرار شود و در تمام کارخانه ها و موسسات کنترل کارگری معمول گردد. این بدان

تصمیم گیری از فراز سر توده های کارگر و زحمتکش خبری نیست . شورواها فی الواقع این امکان را فراهم می سازند که کثیرالعهده ترین توده های مردم زحمتکش، در وسیع ترین سطح ممکن به میدان بیایند و در مورد سیاستها و مسائل جامعه مداخله و تصمیم گیری کنند. برخلاف دمکراسی بورژوائی که یک دمکراسی صوری یعنی محرومیت واقعی اکثریت عظیم جامعه از مشارکت در امور سیاسی و محرومیت از حقوق و آزادیهای سیاسی است، در اینجا این اکثریت عظیم، خود آزادی و دمکراسی را به چنگ می آورد و از آن حراست میکند. این آزادی و دمکراسی، آزادی و دمکراسی به نفع عده قلیلی از صاحبان ثروت و سرمایه نیست. این نوع جدیدی از دمکراسی، و یک دمکراسی واقعی است. دمکراسی به نفع اکثریت جامعه، یعنی دمکراسی شورائی است . در دمکراسی شورائی تمامی امتیازات اقشار ممتاز و سیستم انتصابی مقامات لغو شده است و قدرت دولتی در اختیار نمایندگان انتخابی شوراهای کارگران و زحمتکشان است که به اراده خود آنها نیز قابل عزل می باشند . فقط با اجرای دمکراسی شورائی است که می توان حقوق دمکراتیک اکثریت مردم زحمتکش را بطور کامل تامین نمود و در همان حال بطور واقعی در راه نابودی کامل دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک و دستگاه قضائی بورژوازی گام برداشت و آنرا متلاشی ساخت.

معهدا اهمیت شورواها و ساختار شورائی دولت در همین خلاصه نمی شود . ضرورت تاکید بر شورواها و ساختار شورائی دولت فقط از جنبه جلب و جذب کارگران به شرکت در سیاست و کشور داری و تامین یک دمکراسی واقعی و کامل ترین و همه جانبه ترین آزادیهای سیاسی نیست . اهمیت اساسی شورواها در این است که این نهاد ، به بهترین نحوی شروط مقدماتی و زمینه های بسیار مهمی برای آموزش و ارتقا سطح آگاهی کارگران و زحمتکشان را در سطح بسیار وسیع و بطور همه جانبه فراهم میسازد. شورواها و ساختار شورائی دولت، آنچنان زمینه مساعدی را که پرولتاریا بتواند خود را بصورت یک طبقه متشکل سازد و به اهداف سوسیالیستی خود جامعه عمل بپوشاند. فراهم میسازد . اگر چه این واقعیتی است که هنگام طرح مطالبات آزادی خواهانه و مطالبات رفاهی و نیز مبارزه برای آن، طبقه کارگرنه تنها نیست و اقشار تهیدست ولایه های پائینی و میانی خرده بورژوازی نیز در این مبارزه مشارکت دارند و طبقه کارگر را همراهی میکنند، اما نباید فراموش کرد که خرده بورژوازی بنا به ناپیگیری ذاتی و ماهیت سیالش، هر لحظه میتواند به اردوی بورژوازی بپیوندد. حقیقت آن است که طبقه کارگر پیگیرترین مدافع و مبارز راه آزادی است . طبقه کارگر خواهان کامل ترین، وسیع ترین و همه جانبه ترین آزادی های سیاسی است. از آنجا که شورواها از درون مبارزه کارگری متولد شده اند و برای کارگران و زحمتکشان مقوله شناخته شده ای به حساب می آیند، و از آنجا که اندیشه سازمان شورائی، اندیشه ای ساده است ، بنابراین به سهولت در میان کلیه زحمتکشان و قبل و بیش از همه در مورد طبقه کارگر قابل اجراست . در حالیکه

زنان پس از طلاق

بیش از دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، موقعیت زنان رانه تنهادر اجتماع که در خانواده نیز تضعیف نموده است. یکی از جنبه های آشکار بی حقوقی و تبعیضی که علیه زنان اعمال میشود، مسئله طلاق است.

سرپرستی و ریاست مرد در خانواده به مثابه کوچکترین نهاد اجتماعی، حتی پس از پایان زندگی مشترک تداوم می یابد. پروسه طلاق هفت خوانی است که عبور از آن به سختی میسر است. محدودیت های متعددی که قانونا و شرعا "روبروی زنان گذارده شده، گذر از موانع صعب العبور را تقریبا غیر ممکن می سازد. در مواردی که طلاق جنبه عمل به خود می گیرد، زن با معضل حق نگهداری فرزندان مواجه است چرا که قوانین این حق را نهایتا به مرد واگذار کرده اند. پس از طی این مراحل، زن مطلقه وارد اجتماعی می شود که سراپا در بند فرهنگ متحجر و سنتی است. باز گشت زن به خانه پدری یا با تحقیر و توهین همراه است و یا در بهترین حالت او و فرزندانش را به سرباری بدل میکند. فشارهای اجتماعی که بر زن وارد می آید گاه تا بدان حد است که او را در برابر سؤال "یا مرگ یا زندگی" قرار میدهد.

روزنامه ایران مورخ ۱۳ شهریور به حادثه ای در شهر یزد اشاره دارد که طی آن زنی پس از طلاق، دست به خود سوزی می زند. او که از تامین مخارج خود و دو فرزندش بازمانده بود، اقدام به خودکشی میکند. پس از نجات از مرگ، وی انگیزه این تصمیم را "بن بست اقتصادی" معرفی می کند. مجله ایران جوان در شماره ۱۰۳ خود به ماجرای دیگری می پردازد: زن ۲۱ ساله ای به علت اعتیاد شوهرش، طلاق میگیرد، او که با دختر ۷ ساله اش زندگی میکند، از فقدان چشم انداز و عدم اعتماد به آینده می گوید. از این که راهی برای برگشت به خانواده پدری ندارد و خود نیز فاقد هرگونه امکانی است.

نمونه های فوق که بندرت به جراید راه مییابند، در زمره مواردی می گنجند که زن به علت عدم توانایی در تامین معاش خود و فرزندانش از ادامه زندگی مستاصل می گردد. علاوه بر این، فرهنگ موجود در جامعه و در خانواده به تحقیر زن منجر شده و او را بر سر دوراهی مرگ و زندگی قرار می دهد. دسته دیگر، مواردی هستند که قانون پس از طلاق نیز گریبان زن را می گیرد. مرد هر زمان که اراده کند با توسل به قوانین متحجر وزن ستیز علیه همسر سابق خود وارد عمل می شود. این امر بدوا با موافقت مرد صورت می گیرد و پدر مرتبا به ملاقات فرزند خود می رود. پس از چهار سال، هنگامی که کودک ۵ ساله شده، پدر برای دیدن فرزند خود مراجعه می کند، او را با خود میبرد و دیگر بر نمیگردد. مرد با همدستی اقوام و بستگان خود، کودک را به یکی از کشورهای اروپایی می فرستد. پدر با گشودن پرونده ای در دادگاه،

خواهان لغو توافق اولیه خود مبنی بر تفویض حق نگهداری فرزند به مادر می شود. مرد در دادگاه علت درخواست بازگشائی پرونده را "فساد اخلاقی" مادر عنوان میکند. دادگاه پس از گذشت مدتی، رای بر "عدم صلاحیت" مادر می دهد و در غیاب زن، حکم اولیه دادگاه لغو می شود. نتیجتا سرپرستی کودک به پدر واگذار میشود. به عبارت دیگر قوانین حاکم به جای این که پدر را به جرم "آدم ربائی" مورد محاکمه قرار دهند، به مجازات زن می پردازند. این قوانین تنها به مرزهای ایران محدود نمی گردند که در خارج کشور نیز به شکار زنان می پردازند. طی سال های اخیر دهها نمونه در آلمان و سوئد و هلند رخ داده است که مردان پس از طلاق با توسل به قوانین ضد زن در ایران، به مراکز رژیم در خارج مراجعه کرده و با همکاری سفارتخانه های رژیم، کودکان را ربوده و به ایران می فرستند. اما دامنه این تعرضات گسترده تر از اینهاست و تنها به آدم ربائی ختم نمیشود و زندگی زن را نیز تهدید میکند. در خارج از ایران، تقاضای طلاق از جانب زن گاه به مرگ وی می انجامد. زیرا زن در صورت عدم تفاهم امکان جدائی را دارد و قوانین موجود، این ابتدائی حق را برای او منظور کرده اند. بر خورداری زن از چنین حقی، مرد را که حامی و محصول فرهنگ مرد سالارانه و واپسگراست، تا بدان حد تشجیع می کند که گاه همسر سابق خود را به قتل می رساند. اخیرا در هلند یک مرد ایران، مدتها پس از طلاق، همسر سابق و بچه هایش را به میهمانی دعوت می کند. اما این در واقع بهانه ای برای کشاندن آنها به خانه و قتل آنها بود. در این ماجرا زن سابق و دختر این مرد، به طرز وحشیانه ای به قتل میرسند چرا که به ادعای وی آنها "فاسد" شده بودند و "تحت تاثیر فرهنگ غرب" قرار گرفته بودند. تکرار این اراجیف توسط قاتل در دادگاهی در قلمرو اروپا و ادعای اومبنی بر دفاع از "فرهنگ ایرانی" موجب شده که قاتل دو انسان تنها به ۴ ماه زندان محکوم شود. این که چرا کشورهای اروپائی در مقابل این خشونت آشکار، "فرهنگ" را به دستاویز بدل کرده اند، بحث دیگری است. آنچه حائز اهمیت است مبارزه با این قوانین و صدور آنان است.

گرچه برابری واقعی زن و مرد در گرو نابودی استثمار و ریشه های اصلی تبعیض جنسی است، اما همانطور که مبارزات برابری طلبانه زنان در کشورهای غربی نشان داده است، برابری زن و مرد در قوانین میتواند به فوریت به مورد اجرا در آید. در ایران مبارزه برای تامین برابر حقوقی زن و مرد، به یکی از ارکان اصلی مبارزات دمکراتیک تبدیل شده است. لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز و تامین برابری کامل زن و مرد در طلاق، تکفل اولاد و ارث اولین گام جهت برابری واقعی زن و مرد است.

تجمع و راهپیمائی کارگران پیمانی نفت



روز پنجشنبه هفته گذشته، کارگران پیمانکاری پاسارگاد وابسته به شرکت نفت در جزیره خارک، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود دست به راهپیمائی و تجمع در برابر بخشداری زدند.

کارگران پیمانکاری پاسارگاد چندین ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. آنها تا کنون چندین بار دست به تحصن و راهپیمائی زده اند اما هر بار با وعده و وعید کارگران را آرام کرده اند.

کارگران در این گردم آئی اعتراضی خود، تهدید نمودند که اگر به زودی حقوق های معوقه پرداخت نشود، در چند روز آینده دست به اقدامات اعتراضی دیگری خواهند زد. در حالی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هرسال میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران را به جیب می زند و هر روز تسهیلات بیشتری برای سرمایه داران قاتل می شود، شرایط معیشتی کارگران دم به دم وخیم تر می شود و نرخ تورم روز به روز افزایش می یابد و دستمزد واقعی کارگران که پیوسته در حال کاهش یافتن است، دیگر به هیچوجه کفاف زندگی بخور و نمیر آنها را نمی دهد. اما سرمایه داران و دولت آنها همین دستمزد ناچیز را نیز به موقع پرداخت نمی کنند. هم اکنون در سراسر ایران دهها هزار کارگر در کارخانه ها و موسسات مختلف، ماههاست که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. تنها اشاره کنیم که کارگران لوله سازی خوزستان نیز درشش ماه گذشته حقوقی دریافت نکرده اند علاوه بر این ۴۰۰ کارگر این کارخانه در معرض اخراج قرار گرفته اند. کارگران لوله سازی خوزستان هم اخیرا به دفعات دست به اعتراض زده اند. سرمایه داران و دولت آنها علاوه بر این که از پرداخت به موقع دستمزد کارگران سرباز می زنند، برنامه های وسیعی برای اخراج صد هাজার کارگر دیگر در دست اجرا دارند. شرکت نفت از هم اکنون طرح اخراج دهها هزار کارگر پروژه ای را در دستور کار قرارداده است. کارگران تنها با اتحاد، تشکل و مبارزه می توانند در برابر این اقدامات ضد کارگری مقاومت کنند. راهی جز اتحاد و مبارزه در برابر کارگران نیست. سازمان فدائیان (اقلیت) از مطالبات کارگران پیمانی، کارگران لوله سازی خوزستان و کارگران کارخانه ها و موسسات دیگر دفاع و پشتیبانی می کند و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه کارگران و توقف اخراج هاست.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۸/۸/۲۹

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

کمک های مالی رسیده

آلمان	- فرانکفورت - بدون کد	۱۵۰	مارک
آمریکا	- زندانی سیاسی	۲۰۰	دلار
آمریکا	- زندانی سیاسی	۵۰	دلار
آمریکا	- زندانی سیاسی	۲۰۰	دلار
آمریکا	- زندانی سیاسی	۱۴	فلورن

کمک مالی به سازمان یک وظیفه انقلابی است

انحصارات انگلیسی برای کسب سهم بیشتر از بازار ایران تلاش می‌کنند

روحیه اعتراضی کارگران پروژه ای نفت خوزستان بالا می‌گیرد

چندین ساله کارگران پروژه ای، اعتراض و نارضایتی رادرمیان آنان دامن زده است و آنها به اشکال مختلف از جمله جمع آوری طومار، اجتماع مقابل شرکت نفت و غیره اعتراض خود را ابراز داشته اند. مراسم تشییع جنازه یکی از کارگران پروژه ای که در اثر برق گرفتگی جان سپرد نیز به مرکزی برای اعتراض تبدیل شد. ماجرا از این قرار است که یکی از کارگران پروژه ای پس از مدتها بیکاری، برای مدت کوتاهی بکار فراخوانده میشود این کارگر جوان که ۲۸ سال داشت، در ساعات پایانی کار هنگامی که می خواست وسائل کارش را جمع کند، در اثر خرابی آسانسور، از نردبان استفاده کرد و در اثر سقوط از ارتفاع ۴۸ متری پیکرش متلاشی شد و جان باخت. در مراسم تشییع جنازه این کارگر که فرزند سه ساله ای نیز داشت، تمام کارگران این بخش به جز کارگران حفاظت شرکت کردند. مراسم حالت اعتراض آمیز شدیدی داشت و بیشتر به تظاهرات شبیه بود. وقتی رئیس شرکت نفت به محل آمد، کارگران شعار می دادند: رئیس، تو او را کشتی. در اثر جو اعتراضی شدید، رئیس شرکت نفت بسرعت محل را ترک کرد. مسئولان شرکت نفت برای خودداری از پرداخت غرامت به خانواده کارگر مزبور، خود وی را مسبب این سانحه قلمداد کرده اند. در مراسم تشییع جنازه کارگرفوق، عوامل اطلاعاتی رژیم مرتبا به فیلم برداری از چهره های کارگران می پرداختند. در این مراسم، کارگران جهت تامین مخارج خانواده همکار جان باخته شان، به جمع آوری پول پرداختند و مبلغی بیش از یک میلیون تومان جمع آوری کردند.

کارگران پروژه ای نفت خوزستان، محروم ترین کارگران صنعت نفت هستند. آنها از طریق شرکت های پیمانکار که پروژه های مختلفی را در ارتباط با صنعت نفت کنتراست می کنند، با قراردادهای موقت سه ماهه بکار گرفته میشوند. پیمانکاران برای فراز از استخدام رسمی کارگران، آنها را با قراردادهای کوتاه مدت بکار میگیرند. بسیاری از کارگران پس از اتمام قراردادهای خود اخراج می شوند. تعدادی دیگر دوباره با قرار داد موقت دیگری به کار گرفته می شوند. بخش اعظم کارگران پروژه ای نفت خوزستان که مدتهاست با وزارت نفت و پیمانکاران درگیر هستند و خواهان استخدام میباشند، این دسته از کارگرانند. طبق قانون کار، کارفرما نمیتواند آنها را اخراج کند چرا که برای لااقل ۲ دوره، قرارداد ۳ ماهه کار داشته اند. در عین حال کار فرما نمیتواند آنها را استخدام نماید. در نتیجه این کارگران با دریافت مبلغ ناچیزی _ اغلب ۴۰ هزار تومان _ بلامتکلیف نگه داشته میشوند. آنها در حالت بلامتکلیفی از مزایای دوران کار مانند فوق العاده بدی آب و هوا، حق سختی کار و غیره محرومند. در عین حال در همین دوران بلامتکلیفی به اشکال مختلف در وضعیتی قرار میگیرند که " داوطلبانه "، از خیر کار بگذرند و یا اخراج شوند. از جمله شیوه های وزارت نفت برای فرسوده کردن این کارگران و اخراج شان، واگذاری کارهای دیگر به آنهاست. مثلا از کار گران می خواهند بعنوان رفتگر یا نظافتچی کار کنند و در صورت خودداری، آنها را اخراج می کنند. تا بحال تعداد قابل توجهی از کارگران پروژه ای به این شیوه اخراج شده اند. بلامتکلیفی

دولت انگلیس از قدیم الایام مناسبات نزدیک و بسیار حسنه ای با دستگاه روحانیت در ایران داشته است. از دوران قاجاریه به این سو، علاوه بر اشرافیت و بورژوازی، دربار سلطین و دستگاه روحانیت دوتیکه گاه دولت انگلیس برای پیشبرد سیاست خود در ایران بوده اند. با سرنگونی رژیم شاه و برقراری جمهوری اسلامی، مناسبات حکومت اسلامی با دولت انگلیس مجموعا از دیگر قدرت های جهانی بهتر بود. اما فتوای قتل سلمان رشدی، سیاست های پان اسلامیستی جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی، مجموعه عواملی بودند که بر سطح مناسبات این دو دولت تاثیر گذاشتند. هر چند که دولت انگلیس زیر فشار دولت آمریکا و اتحادیه اروپا سطح مناسبات خود را با جمهوری اسلامی تنزل داد و خودش تمایلی به آن نداشت. با به قدرت رسیدن خاتمی، به خیر و خوشی همه موانع برطرف شد. مناسبات سیاسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی در سطحی بالا برقرار شد و مناسبات اقتصادی گسترش یافت. دولت های اطریش، ایتالیا و فرانسه سریع تر دست به کار شدند و بویژه انحصارات فرانسوی قراردادهای کلانی برای صدور سرمایه و کالا به ایران امضا کردند. دولت انگلیس نیز دست به کار شد تا انحصارات انگلیسی در این رقابت عقب نمانند. سریعا مناسبات سیاسی خود را با رژیم جمهوری اسلامی گسترش داد و تلاش همه جانبه ای را برای گسترش مناسبات اقتصادی آغاز نمود. در یک ماه گذشته چند هیئت سیاسی و اقتصادی به ایران آمدند که هدف اصلی همه آنها مذاکره درباره توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور، انعقاد قراردادهای اقتصادی، سرمایه گذاری و بازاریابی برای کالاهای انگلیسی بوده است. این هیئت ها با مقامات دولتی و سرمایه داران ایرانی دیدار و گفتگو داشتند. مقامات ایرانی در این دیدار ها علاقه شدید خود را به گسترش مناسبات اقتصادی با انگلیس ابراز داشتند. خاموشی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع در این زمینه سنگ تمام گذاشت. او در ملاقات با یکی از این هیئت های انگلیسی از این که مناسبات اقتصادی دو کشور از برخی کشورهای اروپایی عقب مانده است، ابراز نارضایتی و ناخوشی نمود. وی که وابسته به جناح اصلی روحانیت در دستگاه دولتی و عمدتا نماینده بورژوازی تجاری است، خطاب به این هیئت گفت: " انگلیسی ها خیلی به ما نزدیک ترند حتی نزدیک تر از فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی. انگلیسی ها بهتر مارا می فهمند و امیدواریم این روند ادامه پیدا کند". اظهارات خاموشی نشان میدهد که در برطن رقابت انحصارات بین المللی برای تسلط بر بازار های ایران، بخش هایی از بورژوازی که منافعشان بایک قدرت امپریالیستی و انحصارات آن کشور گره خورده است، برای تحکیم موقعیت آن ها تلاش می کنند. از دیدگاه خاموشی، انحصارات امپریالیستی انگلیس باید موقعیت ویژه ای در ایران داشته باشند، چرا که به گفته وی بهتر جناح آقای خاموشی را می فهمند و از

رقمی در حدود یک و نیم میلیارد دلار دریافت می کند. سوبی نزدیک به صد در صد. در همین حال، شل توافق نامه دیگری نیز برای سرمایه گذاری در مجتمع پتروشیمی بندر خیمینی امضا کرده است. مذاکرات برای عقد قراردادهای دیگر با انحصارات انگلیسی برای صدور هر چه بیشتر سرمایه های انگلیسی در جریان است. توام با این تلاش انحصارات انگلیسی و دولت و سرمایه داران ایرانی برای گسترش مناسبات اقتصادی، دولت انگلیس به منظور تسهیل شرایط صدور کالاهای انگلیسی به ایران از ارائه پوشش بیمه صادراتی برای کالاهای انگلیسی به ایران حمایت کرده است. بدین منظور یک هیئت انگلیسی با مقامات اقتصادی جمهوری اسلامی مذاکراتی را آغاز کرده اند.

رقابت انحصارات بین المللی برای کسب بازار های ایران و صدور سرمایه و کالاها به شدت حاد شده است. انحصارات انگلیسی در تلاش اند که نه تنها موقعیت اقتصادی پیشین خود را در ایران مجددا کسب کنند، بلکه در غیاب انحصارات بزرگ آمریکائی، سهم آنها را نیز به خود اختصاص دهند. رقیب اصلی انحصارات انگلیسی در ایران فعلا انحصارات فرانسوی و در مرحله بعد انحصارات آلمانی، ایتالیائی و ژاپنی هستند.

همه کشورهای اروپائی به آنها نزدیک ترند. در مقابل، بخشی از بورژوازی ایران منافع خود را با بورژوازی فرانسه و آلمان و امثالهم بهم گره زده است. گروهی هم هستند که از این که انحصارات آمریکائی در این تقسیم بازار سهم نیستند ناله میکنند و اشک می ریزند. در هر حال، دولت انگلیس و انحصارات مالی و صنعتی این کشور با تمام قوا برای گسترش مناسبات اقتصادی با جمهوری اسلامی تلاش می کنند. آخرین اخبار نیز حاکی است که یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه انگلیس در تهران بسر میبرد و در تدارک سفر رایین کوک وزیر خارجه انگلیس به ایران است. اما تا همین حالا نیز انحصارات انگلیسی چندین قرارداد با جمهوری اسلامی منعقد ساخته اند که مهمترین آنها قرارداد نفتی توسعه میادین نوروز و سروش با انحصار نفتی رویال داج شل است که عمدتا یک انحصار انگلیسی است.

به موجب قرارداد نفتی توسعه میادین نوروز و سروش، انحصار نفتی رویال داج شل مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار در این میادین سرمایه گذاری میکند و در ازای آن تنها ۲۰۵ میلیون دلار سود بانکی و ۴۵۰ میلیون دلار به عنوان حق الزحمه پیمانکار دریافت می کند. یعنی در ازای این سرمایه گذاری

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

وکارگر شده اند، بلکه به مشکل آنها رسیدگی شود.

هفتاد کارگر در معرض اخراج و زورگوئی مدیران

شرکت پنبه نسوز نهبندان در جنوب خراسان در آستانه تعطیلی است و ۳۰۰ کارگر آن در معرض اخراج قرار دارند. مدیران شرکت یاد شده، اخراج ۷۰ کارگر را، شرط ادامه کاری کارخانه قرارداده اند و هشدار داده اند چنانچه طرح اخراج عملی نشود آنها شرکت را که تنها واحد تولید کننده آزبست در ایران است تعطیل خواهند کرد.

اخراج و تشدید فشار بر کارگران کاشان

در واحدهای تولیدی کاشان مانند بسیاری دیگر از موسسات تولیدی در سایر مناطق، کارفرمایان و مدیران ضمن تشدید فشارکار، دست به اخراج کارگران نیز زده اند. در برخی از واحدهای تولیدی مثل شرکت محتشم، کارفرمایان آنقدر کارگران را تحت فشار قرارداده اند که آنان به بازخرید رضایت دهند و اجباراً خود را باز خرید کنند. در شرکت کاموای ایران نیز کارفرما پی در پی کارگران را اخراج نموده است. درمورد کارگران اخراجی فرش ماشینی نگارستان نیز، مدیریت این کارخانه از پذیرش رأی هیئت های تشخیص و حل اختلاف و بازگشت به کار کارگران نیز امتناع میکند. بدون شک کارگران با حفظ اتحاد و یکپارچگی و مبارزه علیه زورگوئی ها، قادرند در برابر این فشارها بایستند و از حقوق خویش دفاع کنند.

تعطیلی واحد نوشابه سازی بروجرد و بلامتکلیفی ۶۴ کارگر

واحد نوشابه سازی بروجرد که چند ماه پیش در جریان سفرخاتمی به لرستان گشایش یافت، در اوایل آبانماه تعطیل شد! رئیس اداره صنایع شهرستان بروجرد در توجیه تعطیلی کارخانه گفت این کارخانه به دلیل مشکلات نقدینگی و ایراد در پروانه بهداشتی تعطیل شده است. به گفته او کارخانه فوق به دلیل نداشتن دستگاه های پاستوریزاتور و چیلر نتوانسته است پروانه بهداشتی بگیرد، خریداری این تجهیزات حداقل ۲۰ میلیون تومان هزینه دارد و این در حالی است که کارخانه ۱۰۰ میلیون تومان کمبود نقدینگی دارد. با توقف تولید در کارخانه ای که چند ماه پیش با جار و جنجال به عنوان یکی از طرحهای صنعتی استان لرستان به دست رئیس جمهور افتتاح شد، ۶۴ کارگر شاغل آن، بیکار شده اند. مسئول این کارخانه ابراز امیدواری کرده است که با خرید تجهیزات مورد نیاز و تعیین مدیر عامل جدید کارخانه مجدداً راه اندازی شود اما عجالتاً کارگران کارخانه به انبوه کارگران بلامتکلیف و در واقع بیکار پیوسته اند.

اخباری از ایران

معوقه آنها پرداخت خواهد شد. کارگران اخطار نمودند که اگر این بار وعده ها عملی نشود و حقوق معوقه کارگران پرداخت نگردد، آنها دست به اقدامات جدی تری خواهند زد. آنها سپس به تجمع خود پایان دادند.

تحصن و تجمع اعتراضی کارگران پتروشیمی

شرکت سجاد، پیمانکار شرکت پتروشیمی ارومیه، اخیراً ۸۴ تن از کارگران قراردادی را اخراج کرده است. در اعتراض به این مسئله، کارگران بعد از تجمع در برابر استانداری و اداره کل کار آذربایجان غربی، دست به تحصن زدند و خواستار بازگشت به کار شدند. گفته می شود که یک شرکت پیمانکار جدید، استخدام مجدد کارگران اخراجی را، مشروط به شرایط جدیدی کرده است که مورد پذیرش کارگران قرار نگرفته است.

نامه اعتراضی

کارکنان سازمان انرژی اتمی با ارسال یک یادداشت اعتراضی به مطبوعات، خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. آنان در این یادداشت اعتراضی از جمله نوشته اند "چند ماهی است که ما کارکنان سازمان انرژی اتمی حقوق خود را دریافت نکرده ایم و تماس با مسئولین نیز نتیجه ای نداشته و اظهار می دارند بودجه تامین نشده است. حال ما کارکنان سازمان که هیچ منبع درآمد دیگری نداریم چگونه باید روزگار بگذرانیم؟!"

نامه اعتراضی کارگران

شماری از کارگران پروژه های تزریق گاز کرج و پارس (وابسته به شرکت ملی نفت اهواز) با ارسال یک نامه اعتراضی برای کار و کارگر، نسبت به تداوم قراردادهای موقت اعتراض کرده خواستار روشن شدن وضعیت خود و استخدام رسمی شدند. این کارگران که از سال ۶۴ به صورت قراردادی مشغول بکار شده اند، پس از ۱۴ سال هنوز به صورت رسمی در نیامده اند و حتی برخی از مزایای اولیه آنها نیز قطع شده است و از سه سال قبل دیگر حتی قراردادی هم با آنها انعقاد نیافته است. کارگران در نامه اعتراضی خود در این مورد نوشته اند "در سال ۷۵ قرار دادی با ما منعقد نشد و همین طور بلامتکلیف مانده ایم و نمی دانیم که مزد روزانه ما چقدر است، آیا مزایایی نظیر طرح طبقه بندی مشاغل، اضافه کاری، نوبت کاری، حق اولاد، فوق العاده کارگاهی و... به ما تعلق گرفته یا خیر و اینکه پس از ۱۴ سال سابقه کار، میزان حقوق ما چقدر است؟" در انتهای نامه، کارگران خواستار انعکاس و چاپ نامه در روزنامه کار

راه پیمائی و اجتماع اعتراضی کارگران سیپورکس

بیش از ۵۰۰ تن از کارگران شرکت فراورده های ساختمانی سیپورکس (فراسا) ساوجبلاغ، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش دست به راه پیمائی زده و برای چندمین بار یک اجتماع اعتراضی برپا کردند. کارگران در حالیکه پلاکاردهائی با مضمون راه اندازی مجدد کارخانه و پرداخت حقوق های معوقه را حمل می کردند، به نشانه اعتراض از محل این شرکت به طرف شهر هشتگرد راه پیمائی کردند و بعد از پیمودن یک مسیر ۱۵ کیلومتری، در برابر اداره کار این شهر و نیز در مصلاي نماز جمعه، یک تجمع وسیع اعتراضی برپا کردند. در این اجتماع اعتراضی کارگری که بیش از ۱۵ ساعت بطول انجامید، کارگران نسبت به نابسامانی های موجود در شرکت یاد شده و عدم پرداخت حقوقهای ماهانه خویش، شدیداً اعتراض کردند. شایان ذکر است که شرکت سیپورکس وابسته به بانک صنعت و معدن است و در حال حاضر بدلیل بدهی این کارخانه، برق و تلفن آن قطع شده است! کارگران این شرکت برای چندمین بار است که دست به تجمع اعتراضی و راه پیمائی میزنند و هر بار مدیریت کارخانه وعده پرداخت حقوقها را داده است اما به آن عمل نکرده است. هم اکنون ۷۰۰ کارگر این کارخانه که بیش از ۵ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند در حالت بلامتکلیفی بسر می برند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود هستند.

اعتراض کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان در مجلس

روز ۲۳ آبان تعدادی از کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و اخراج کارگران، از اهواز به تهران آمدند و به هنگام اجلاس علنی مجلس در قسمت تماشاچیان حضور یافتند و ناراضیاتی خود را از وضعیت حاکم ابراز داشتند. کارگران گفتند که در ۶ ماه گذشته هیچ حقوقی دریافت نکرده اند. کارگران به طرح اخراج تعدادی از رفقای خود اعتراض داشتند و می گفتند که ۴۰۰ کارگر این مجموعه به علت اجرای طرح ریزش نیرو در آستانه اخراج قرار گرفته اند.

راه پیمائی و تجمع کارگران پیمانکاری جزیره خارک

کارگران پیمانکاری پاسارگاد چندین ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. آنها چندین بار دست به تحصن و راهپیمائی زده اند اما کار فرما از پرداخت حقوق معوقه خودداری کرده است. لذا کارگران یک بار دیگر روز ۲۸ آبان دست به راه پیمائی زدند، در برابر ساختمان بخشداری تجمع نمودند و خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شدند. این بار نیز به کارگران وعده داده شد که به زودی حقوق

اخباری از ایران

فوکا صنعت در معرض تعطیلی

شرکت فوکا صنعت، تولید کننده لوازم خانگی واقع در استان همدان، در آستانه ورشکستگی کامل و تعطیلی قرار گرفته است. علت ورشکستگی و احتمال تعطیلی این شرکت صنعتی را، روزنامه کار و کارگر، ضعف مدیریت، کمبود نقدینگی و مواد اولیه اعلام کرده است. این روزنامه همچنین اضافه کرده است که این واحد تولیدی ۵ میلیارد ریال به بانکهای تامین اجتماعی و دارائی بدهکار است. قابل ذکر است که این شرکت از سال ۷۴ به بخش خصوصی واگذار شده است. هم اکنون ۱۸۵ کارگر این کارخانه در حالت بیاتکلیفی و در معرض بیکاری قرار دارند و حقوق و مزایای خود را از شهریور ماه به بعد دریافت نکرده اند.

دو سال کار بدون دستمزد!

یکی از مسئولین خانه کارگر استان گیلان در رابطه با تعطیل شدن واحدهای تولیدی این استان و عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران در واحدهای دایر از جمله گفت: در واحدهای نظیر چوب اسالم، گیلان پاکت، تن ساز، ایران چیکا، نساجی شمال، شیر پاستوریزه، کفش گنجه، پارسا، آسانسور گیلان و چندین واحد تولیدی دیگر، **۲۴ ماه** حقوق نگرفته اند. وی اضافه کرد که واحدهائی نظیر آلومک، آسانسور سازی گیلان، صنایع چوب، قطعات پدکی گیلان، آریا موکت نیز بوسیله صاحبان آنها تعطیل شده و برخیل بیکاران افزوده اند.

تعطیل الباس باف

شرکت الباس باف (پوشاک ایلام) بعد از ۱۸ سال فعالیت، اخیراً تعطیل شد و دهها کارگران از کار بیکار شدند. شایان ذکر اینکه این شرکت از زیرمجموعه های بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی می باشد.

کارخانه قند اسلام آباد تعطیل شد

کارخانه قند اسلام آباد غرب تعطیل و ۷۰۰ کارگر و کارمند این کارخانه بیاتکلیف و از کار بیکار شدند. علت تعطیلی این کارخانه، فرسودگی و از افتادن دستگاههای تولیدی اعلام شده است.

بنیاد مستضعفان و اخراج کارگران

کارگران مشغول بکار در کارخانه ها و واحدهای تولیدی زیر پوشش بنیاد مستضعفان در آذر - بایجان شرقی، در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند. بسیاری از کارگران این واحدها تحت عنوان نیروهای قراردادی اخراج شده اند. طبق گزارش روزنامه کار و کارگر اخیراً این بنیاد با ایجاد تغییراتی در واحدهای زیر پوشش خود و تبدیل واحدهای تولیدی به تجاری، موجب سرگردانی و بیاتکلیفی کارگران شاغل را فراهم ساخته است.

اخراج هزاران کارگر

مدیر کل کار استان مرکزی عنوان کرد سال گذشته به پرونده ۱۱ هزار و ۱۶۰ نفر در قالب ۸ هزار و ۱۹۹ پرونده شکایتی در هیئت های تشخیص و حل اختلاف مورد رسیدگی قرار گرفته است. وی اضافه کرد که از مجموع ۹ هزار و ۵۸۳ نفری که برای آنان تقاضای اخراج شده بود، ۷۵۳ نفر اعاده به کار شدند!

نامبرده همچنین در مورد حوادث ناشی از کار در واحدهای تولیدی استان مرکزی گفت در سال گذشته ۵۷۰ مورد حادثه در حین کار اتفاق افتاده بود (هر ماه حدود ۴۸ مورد) که این رقم در دو ماه اول سال جاری به ۱۵۰ مورد (ماهانه حدود ۸۰ مورد) رسیده است.

حوادث ناشی از کار

روزنامه کار و کارگر اعلام کرد که در طول دو ماه اول امسال ۱۷۵۲ نفر از بیمه شدگان تامین اجتماعی، در محیط های کارگاهی دچار حادثه شده اند. این روزنامه با استناد به آمار دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی اعلام کرد از مجموع حادثه دیدگان، ۹۷۲ نفر به دلیل بی احتیاطی در هنگام کار و ۱۷۵ نفر به علت نداشتن اطلاعات و ۱۷ نفر به دلیل پوشیدن لباس نامناسب دچار حادثه شده اند. کار و کارگر چنین نوشت که از تعداد کل حادثه دیدگان، ۱۳۳۴ نفر از ناحیه دست و پا و انگشتان صدمه دیده اند. البته روزنامه کار و کارگر توضیح نداده است که بر سر مابقی کارگرانی که دچار حادثه شده اند (۴۱۸ = ۱۳۳۴ - ۹۷۲) چه آمده است و در مورد کارگرانی که جان خود را از دست داده اند، سکوت کرده است.

سه کارگر معدن

در زیر آوار جان باختند

همه ساله تعداد زیادی از کارگران معدن در نتیجه عدم رعایت ضوابط ایمنی از سوی کارفرما، در نتیجه انفجار در تونل ها و گاز گرفتگی جان خود را از دست می دهند. این رویداد تاسف بار مداوماً تکرار می شود و در اوایل آذرماه در نتیجه انفجار و تخریب تونل شماره ۳۵، در معدن ذغال سنگ النگ رامیان از توابع شهرستان گنبد، تعدادی کارگر کشته و زخمی شدند. منابع رسمی دولتی اعلام نمودند که در این حادثه سه تن از کارگران بر اثر گاز گرفتگی و تخریب تونل کشته شدند.

بهای فرآورده های لبنی

۳۰۰ ریال افزایش یافت

در اوایل آذر ماه به یکباره بهای هریک از محصولات لبنی ۳۰۰ ریال افزایش یافت. هم اکنون بهای هر لیتر شیر استریل ۲۹۰۰ ریال، خامه ۲۵۰ گرمی ۲۸۰۰ ریال، و هربسته پنیر ۶۰۰۰ ریال به فروش می رود. در چند ماه گذشته بهای دیگر کالاها و خدمات مورد نیاز توده مردم شدیداً

افزایش یافته است. این افزایش سرسام آور قیمت کالاها وضعیت زندگی کارگران و زحمتکش را بیش از پیش دشوار و غیرقابل تحمل ساخته است. روز به روز سطح معیشت کارگران تنزل مییابد و فقر ابعاد وسیع تری به خود میگیرد.

زنان نان آور و زنان شاغل

رئیس سازمان بهزیستی حکومت اسلامی گفت حدود ۳ میلیون خانواده ها را زنان سرپرستی می کنند. او گفت ۷۰ درصد زنان نان آور خانواده ها فقیرند و دوسوم بیسوادان را زنان تشکیل میدهند. نرخ اشتغال مردان به زنان ۸۵ به ۱۵ است و فقط ۲۰ درصد زنان شاغل اند.

کمبود ۱۲۰۰۰ کلاس درس در تهران

مقامات آموزش و پرورش استان تهران اعلام کردند که هم اکنون این استان با کمبود ۱۲۰۰۰ کلاس درسی مواجه است. مدیر کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس گفت اگر بخواهیم منتظر اعتبارات دولتی باشیم باید ۸ سال در انتظار باشیم تا این اعتبار تخصیص یابد. نامبرده در عین حال چنین اضافه کرد که "دولت با توجه به مشکلاتی که در پیش روی دارد، برایش امکان تخصیص چنین اعتباری وجود ندارد!"

چند خبر کوتاه

* _ محبوب نماینده مجلس ارتجاع گفت از ۷ میلیون کارگر شاغل در کارگاه های کوچک، نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر در کارگاه های کمتر از ده نفر کار می کنند.

* _ به دنبال یک سانحه و برخورد شدید چند دستگاه وسیله نقلیه از جمله وسیله ای که در حال حمل و نقل کارگران بود، در محور جاده اختصاصی شرکت کشت و صنعت نیشکر کارون، ۴ تن از کارگران کاغذ سازی کارون کشته و ۱۸ تن دیگر به سختی مجروح شدند.

* _ ۱۷۲ تن از کارگران کارخانه آزمایش در شرق تهران، پس از خوردن غذای کارخانه، همگی دچار مسمومیت شده و به بیمارستان منتقل شدند.

* _ در ظرف هفت ماهه اول سال جاری ۱۵ هزار تن از جویندگان کار در ادارات کارفارس ثبت نام کرده اند.

* _ مدیریت صنایع استان آذربایجان غربی گفت اعتبارات تخصیصی به بخش صنایع این استان در سال جاری، ۵۰ درصد کاهش یافته است.

* _ روزنامه رسالت از قول یک کارشناس محیط زیست نوشت "میانگین سن سکنه های قلبی در تهران به ۳۲ سال رسیده است".

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم



اعتصاب معدنچیان در لهستان

دولت لهستان اخیراً اعلام نمود که تا سال آینده، ۱۵ معدن از مجموع ۷۲ معدن این کشور به دلیل "زیان‌دهی" تعطیل خواهد شد. بلافاصله پس از انتشار این خبر، روز ۲۲ اکتبر، صدها نفر از معدنچیان لهستان، در اعتراض به این تصمیم دولت، دست به اعتصاب زده و با برپائی تظاهرات و راه پیمائی در خیابانهای چندشهر، مخالفت خود را با تعطیل معادن ازسوی دولت به نمایش گذاشتند. در همین روزصدها معدنچی خشمگین، خطوط راه آهن در جنوب این کشور را مسدود نموده و عبور و مرور قطارهای داخلی و بین‌المللی را متوقف نمودند. اعتصابیون اعلام نمودند که این تلاش‌های دولت تنها برای تحقق شروط تحمیلی ازسوی موسسات مالی امپریا - لیستی بوده و "زیان‌دهی" این معادن فقط بهانه‌ای برای تسریع روند واگذاری آنها به سرمایه داران بخش خصوصی میباشد. درعین حال اعتصابیون اعلام نمودند تا توقف کامل تعطیل سازی معادن، افزایش حق بازنشستگی، تضمین شغلی و حقوق رفاهی، کارگران، به مبارزه خود ادامه خواهند داد. با آشکار شدن عزم راسخ کارگران و مقاومت آنها در مبارزه برای دست یافتن به خواسته‌های خود، روز ۲۶ اکتبر دولت لهستان اعلام نمود که در سال آینده هیچ کارگری اخراج نمیشود و هیچ معدنی تعطیل نخواهد شد. علاوه براین مبلغ ۳ میلیون دلار بیش از بودجه فعلی دولت، به هزینه‌های رفاهی کارگران در سال آینده اختصاص داده خواهد شد.

اعتصاب کارگران حمل و نقل در آمریکا

روزاول نوامبر، اعتصاب صدها نفر از کارگران بارانداز بندر و رانندگان شرکت حمل و نقل Overnight، وارد دومین هفته خود شد. شرکت حمل و نقل Overnight، چهارمین شرکت بزرگ حمل و نقل در آمریکاست که بیش از ۱۲۵۰۰ نفر کارگر و راننده در شعب مختلف آن به کار مشغولند. صاحبان این شرکت در طول ۶۰ سال موجودیت آن، با توسل به تهدید، زور و پیگرد پلیسی کارگران، از ایجاد تشکل‌های کارگری ممانعت بعمل آورده‌اند. اما برغم تمام این تشبثات، کارگران مبارزه همه‌جانبه‌ای را از اوائل سال ۱۹۹۴ برای ایجاد تشکلهای مستقل خودآغاز نمودند. در طول چند سال گذشته، ۳۶ درصد کارگران در ۳۳ شعبه این شرکت موفق به ایجاد تشکلهای پایه‌ای اتحادیه کارگران حمل و نقل شدند. اما مبارزه به همین جا ختم نشده و به قول کارگران، "هنوز راه طولانی در پیش است". در همین راستا، از اواسط ماه اکتبر، کارگران بارانداز و راننده‌های ۱۴۰ شعبه این شرکت در ۳۹ ایالت آمریکا، دست به اعتصاب

زده‌اند. اعتصابیون هرروزه درمقابل درورودی مراکز کار خود تجمع نموده و با پخش هزاران اطلاعیه درمیان عابرین، اهداف خود را ازبرپائی این اعتصاب، که همانا برسمیت شناختن حق تشکل آنهاست، توضیح می‌دهند.

تظاهرات ۱/۵ میلیون نفر در برزیل

در پاسخ به فراخوان شورای سراسری اتحادیه‌های کارگری برزیل CUT، روز ۱۰ نوامبر، بیش از ۱/۵ میلیون کارگر، دانشجو، معلم، دهقان بی زمین و پرستارکارهای خود را تعطیل نموده و در چندین شهر برزیل با راه پیمائی، برپائی تجمعات اعتراضی، مسدود ساختن راه‌های ارتباطی و ایجاد راه‌بندان نارضایتی خود را از سیاستهای اقتصادی دولت سوسیال دمکرات این کشور به نمایش گذاشتند.

این سیاست‌ها که مستقیماً ازسوی موسسات مالی امپریالیستی، نظیر صندوق بین‌المللی پول، به دولت برزیل دیکته شده‌است، جز تشدید فقر و فلاکت و افزایش بیکاری گسترده برای میلیونها نفر نتیجه دیگری به همراه نداشته‌است. برای مثال، واگذاری موسسات عظیم دولتی، نظیر صنایع نفت و تفلن، به ثمن بخش به سرمایه‌داران خصوصی، باعث بیکاری میلیونها نفر و افزایش فقر و فاقه درمیان توده‌های محروم این کشور شده‌است.

اعتصاب کارگران فیلیپس در هلند

در اعتراض به تعطیل کارخانه لامپ سازی فیلیپس در Terneuzen و انتقال تولید این کارخانه به لهستان، روز ۳۰ نوامبر صدها تن از کارگران دست از کار کشیدند و کارخانه را به اشغال خود در آوردند. با تعطیل کارخانه فوق، ۲۸۰ کارگریکار خواهند شد. این درحالیست که انتقال تولید لامپ فیلیپس از هلند به لهستان با انگیزه سود اندوزی بیشتر و نیروی کار ارزان کارگران است. اعتصاب کارگران در ششمین روز پایان یافت و قرار است در نیمه دوم دسامبر طرفین به مذاکره بنشینند.

اعتصاب کارخانه

رنگ سازی Flex در هلند

روز ۶ دسامبر، کارگران کارخانه رنگ سازی Flex در شهر Sneek در اعتراض به انتقال کارخانه فوق که به بیکاری ده‌ها کارگر منجر خواهد شد، دست از کار کشیدند.

تظاهرات کارگران و دانشجویان در رومانی

ماه‌های ژوئن و ژوئیه کشور رومانی شاهد اوج گیری مبارزات کارگری برای بهبود شرایط کار و زندگی بود. هزاران کارگر در طول این دوماه دست به اعتصاب زده و در راه پیمائی‌ها و تجمعات اعتراضی، خواسته‌های خود را مطرح نموده و برای تحقق آنها پافشاری نمودند. نتیجه این اعتراضات، عقب نشینی دولت و پذیرش بخشی از خواسته‌های کارگران بود. از جمله می‌توان به قبول خواست بیش از ۸ هزار نفر

کارگر کارخانه تراکتورسازی Roman SA واقع در شهر Brasov در شمال شرقی بوخارست اشاره نمود. براساس توافق بامدیریت کارخانه، قرار بود که در طول ماه‌های اکتبر و نوامبر، دستمزد کارگران ۱۵٪ افزایش یابد. با رسیدن ماه اکتبر کارگران منتظر افزایش دستمزدهای خود بودند. اما با گذشت یکماه هنوز هیچ خبری از افزایش دستمزدها نبود که روز ۴ نوامبر مدیریت کارخانه اعلام نمود که به دلیل کاهش سفارشات، قادر به افزایش دستمزدها نخواهد بود. اعلام این خبرجرعه‌ای بود بر انبار باروت خشم فروخورده کارگران. روز ۵ نوامبر، هزاران کارگر در میدان مرکزی شهر Brasov گرد هم آمده و سپس به سمت ساختمان دولت راه پیمائی نمودند. اعتصابیون خشمگین در میان راه خیابان‌ها را مسدود نموده و عبور و مرور اتومبیل‌ها را بکلی متوقف نمودند. بعد از تجمع در مقابل ساختمان دولت نیز به یکباره هزاران کارگر با کتک ملولتف به آن حمله نموده و با مأمورین ضد شورش پلیس رومانی به زد و خورد پرداختند. خبر از سرگیری اعتراضات کارگران، مقامات دولت را به وحشت انداخته و آنها را وادار نمود که برای آرام کردن اوضاع به سمت شهر Brasov سران‌یرشوند. در همین زمان، در شهر Brasov حکومت نظامی اعلام شد و به دستور مقامات پلیس برگزاری هرگونه تظاهرات و راه پیمائی تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام شد. مقامات گسیل‌شده دولتی نیز بسرعت با نمایندگان کارگران به مذاکره نشست و وعده دادند که در اسرع وقت و طبق توافقات قبلی، به خواسته‌های کارگران عمل نمایند.

همزمان با آغاز اعتراضات کارگران، روز ۵ نوامبر، هزاران نفر دانشجو، در شهر بوخارست کلاسهای درس را تعطیل نموده و به خیابان‌ها آمدند. دانشجویان در خیابان‌های مرکزی شهر دست به راهپیمائی زده و در مقابل ساختمان دولت تجمع نمودند. خواست دانشجویان در این روز عبارت بود از: افزایش کمک هزینه تحصیلی؛ بهبود شرایط خوابگاه‌ها و حق استفاده مجانی از اتوبوس و قطارهای شهری.

مأمورین پلیس بلافاصله برای متفرق کردن دانش‌جویان وارد عمل شده و کار به زد و خورد با تظاهرکنندگان منجر شد. روز ۹ نوامبر نیز دو باره هزاران دانشجو کلاسها را تعطیل نموده و به خیابانها آمدند. راه پیمائی دانشجویان در این روز به مختل شدن عبور و مرور اتومبیل‌ها منجر شد. تجمع در مقابل پارلمان و پافشاری بر خواسته‌های خود، نقطه پایان اعتراضات دانش‌جویان در این روز بود.

روز ۱۰ نوامبر، نوبت به کارکنان راه‌آهن رومانی رسید که قدرت اتحاد و تشکل خود را به نمایش گذارند. در این روز هزاران کارگر دست از کار کشیده و در مقابل پارلمان در شهر بوخارست تجمع نمودند. خواست کارگران در این اعتصاب:

افزایش دستمزدها به میزان ۲۴٪؛

بهبود شرایط ایمنی کار؛

افزایش دستمزد هامتاسب بانرخ تورم و بالاخره توقف فوری خصوصی سازی راه آهن دولتی رومانی بود.

اعتراضات کارگران اما با بی‌اعتنائی نخست وزیر و مقامات دولت روبرو شد. برغم مقاومت و اعتراضات کارگران، نخست وزیر رومانی اعلام

اخبار کارگری جهان

نمود که روند خصوصی سازی ها ادامه خواهد یافت. نتیجه تلاشهای دولت در راستای واگذاری بخش های مختلف راه آهن به سرمایه داران خصوصی تا کنون چیز دیگری جز اخراج قریب به ۷۵٪ کارگران یعنی بیش از ۱۴۰ هزار نفر نبوده است. این اقدامات، خشم اعتصابیون را برانگیخته و کارگران معترض مبارزه خود را با راه پیمائی به سمت یکی از ایستگاههای اصلی راه آهن در شهر بوخارست و تحصن بر روی خطوط حرکت قطار ادامه دادند. با این تحصن حرکت قطارهای شهری و بین المللی متوقف شده و صدها مامور پلیس ضد شورش تاندان مسلح، به سرعت کارگران متحصن را محاصره نمودند. جدیت وقایع کارگران موجب شد نمایندگان کارگران به مذاکره دعوت شوند. روز ۱۱ نوامبر تحصن پایان یافت و کارگران اعلام نمودند تا تحقق کلیه خواسته ها به مبارزه ادامه خواهند داد.

در ادامه این مبارزات و در پاسخ به فراخوان دهها اتحادیه کارگری، روز ۱۸ نوامبر هزاران کارگر دست از کار کشیده و برغم سرمای شدید، در چند شهر رومانی علیه سیاستهای اقتصادی دولت و فشار کمربند شکن هزینه های زندگی، دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. در شهر Ploiesti هزاران کارگر کارخانه های تراکتور سازی و صنایع نفت در خیابان ها راه پیمائی کرده و خواهان افزایش دستمزدها و امنیت شغلی شدند. در حال حاضر کارگران رومانی با متوسط دستمزدی معادل ۱۰۰ دلار، پائین ترین سطح دستمزد را در میان کارگران کشورهای اروپائی دارند. اعتصابیون در این روز اعلام نمودند که پائیز امسال، پائیز رشد و گسترش اعتصابات کارگران علیه فقر و فلاکت عمومی خواهد بود.

همزمان با اعتصابات و تظاهرات کارگران، هزاران دانشجو نیز در ۱۸ نوامبر، کلاس های درس را تعطیل نموده و در اعتراض به وخامت وضعیت خود در خیابانهای چند شهر راه پیمائی نمودند. در شهر Lasi، زبون خورد شدیدی بین دانشجویان و مامورین پلیس در گرفت که طی آن دهها دانشجو زخمی شده و صدها نفر بازداشت شدند.

همزمان با اعتصابات روز ۲۲ نوامبر، صدها کارگر در اعتراض به اخراجهای وسیع ماههای اخیر در خیابانهای Lasi، دست به راه پیمائی زده و در میدان مرکزی شهر تجمع نمودند. در پی این گردهم آئی مامورین پلیس ضد شورش به صفوف اعتصابیون حمله کرده و درگیری شدیدی بین کارگران و پلیس در گرفت. روز ۲۳ نوامبر نیز در پاسخ به فراخوان مجدد اتحادیه های کارگری، هزاران کارگر ضمن تعطیل کار های خود به خیابانهای مرکز شهر بوخارست آمده و به سمت ساختمان نخست وزیری راه پیمائی نمودند. اعتصابیون در مقابل این ساختمان تجمع نموده و با مشت های گره کرده، مسئولان دولت را "زد" خطاب کرده و خواستار استعفای فوری دولت این کشور شدند.

اعتراض بیکاران در آلمان

روز ۵ نوامبر دولت آلمان آمار بیکاری در این کشور را اعلام نمود. براساس این آمار دولتی، در سال ۱۹۹۹، ۴۰ هزار نفر و در سال ۲۰۰۰، ۶۰ هزار نفر به تعداد بیکاران این کشور اضافه شده و تعداد بیکاران در سال آینده به ۳ میلیون ۹۶۹ هزار نفر بالغ خواهد شد. همزمان با اعلام این خبر، دستگاه تبلیغاتی سرمایه داران آلمان دهمین سال فروپاشی "دیوار برلین" را با سرو صدای زیادی جشن گرفته و از نعمات فروپاشی این "دیوار" برای جهانیان صحبت کردند. در این میان، اما از تشدید فقر، بیکاری و عدم امید به آینده در میان میلیونها کارگر در کشورهای اروپای شرقی هیچ صحبتی به میان نیامد. این جشن در واقع جشن سرمایه داران برای کسب سودهای نجومی در تمام سالها بود. اما گوئی عطش سوداندوزی و تمجید مجیزگویان سرمایه است. هنوز تعریف و تمجید مجیزگویان سرمایه از معجزات اقتصاد بازار پایان نیافته بود، که دولت آلمان اعلام نمود برای مقابله با کسری بودجه دولت در سال آینده، مبلغ ۳۰ میلیارد مارک باید صرفه جوئی گردد، و یکی از راههای تامین این مبلغ، کاهش ۸ میلیارد مارک از حق بیمه بیکاری کارگران خواهد بود. به این ترتیب همزمان با افزایش بیکاری، فشار به بیکاران نیز افزایش یافته و آنها رفته رفته از حداقل امکانات زندگی نیز محروم خواهند شد. اعلام این خبر موج وسیعی از اعتراض و ناراضی را در میان میلیون ها کارگر بیکار برانگیخت. اتحادیه های کارگری و اتحادیه های سراسری بیکاران آلمان اعلام نمودند که تدارک حرکات اعتراضی وسیعی را در بیش از ۱۸۰ شهر این کشور آغاز نموده و با تمام توان با اجحافات آشکار و روز افزون سرمایه داران به مقابله برخورد خواهند خواست.

تسهیل گردش سرمایه در جهان

هر روز که می گذرد، دست شرکتهای عظیم چند ملیتی برای صدور آزادانه سرمایه به دیگر کشور های جهان بازتر می شود. سازمان ملل متحد در گزارش سالانه خود پیرامون سرمایه گذاری در جهان در سال ۱۹۹۸، اعلام نمود که در این سال در بیش از ۶۰ کشور جهان، ۱۴۵ لایحه در مورد شرایط سرمایه گذاری خارجی به تصویب رسید که ۹۸ درصد این لوایح، یعنی ۱۴۲ لایحه به تسهیل هر چه بیشتر این شرایط برای سرمایه گذاران خارجی اختصاص داشت. تشدید روند جهانی شدن سرمایه، تمام کشورهای تحت سلطه را به تکاپو واداشته تا با ایجاد تسهیلات لازم، ملزومات تسریع صدور سرمایه های خارجی به کشورهای خود را فراهم کنند. آمار مربوط به سال ۱۹۹۶ نیز موبداین واقعیت است. در این سال نیز، از ۱۱۰ لایحه تصویب شده در مورد شرایط سرمایه گذاری طی در کشورهای مختلف جهان، ۹۸ درصد این لوایح، تنها وظیفه دولتها در ایجاد تسهیلات لازم برای سرمایه داران خارجی را تعیین می نمود.

پشتیبانی اتحادیه همصدا در انگلیس از مبارزات دانشجویان در ایران

به دنبال تلاش های فعالین سازمان ما در انگلستان، کنفرانس سالانه اعضا مهاجر و مهاجر الاصل اتحادیه همصدا (unison) که با شرکت ۴۰۰ نماینده از سراسر انگلیس در نوامبر سال جاری برگزار شد، قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی ایران و در پشتیبانی از مبارزات اخیر دانشجویان تصویب نمود. در بخش هایی از این قطعنامه آمده است:

"... کنفرانس اعضا مهاجر و مهاجر الاصل اتحادیه همصدا تروریسم دولتی اعمال شده بر مردم ایران و دانشجویان را محکوم کرده و تصمیمات زیر را اتخاذ میکند:

۱- از طریق اتحادیه همصدا، کنگره اتحادیه های کارگری، TUC، بین الملل اتحادیه های کارگران و کارکنان خدمات عمومی، دولت بریتانیا، سازمان ملل، سازمان عفو بین الملل و دیگر نهاد های مربوطه بین المللی، آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان پیگیری شود.

۲- محکوم کردن رژیم تروریست ایران و قطع رابطه با آن (کنفرانس خواستار مذاکره اتحادیه همصدا با دولت بریتانیا در این مورد است.)

۳- کنفرانس خواهان تماس و همکاری اتحادیه همصدا با جنبش دموکراتیک ایران در داخل و خارج از ایران می باشد تا از طریق رعایت حقوق بشر اطمینان حاصل نماید."

برنامه سوم توسعه اقتصادی

* اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی:

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی بابرنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک داری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه آهن و راه و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتهای و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل میشود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین میکند.

دمکراسی شورائی ،

معناست که شوراهای کارگران باید حساب و کتاب تولید را در تمام مؤسسات خواه دولتی و یا خصوصی داشته باشند، از دخل و خرج موسسه و کارخانه آگاه باشند، میزان تولید، چگونگی توزیع، خرید و فروش محصولات، اندوخته ها و ذخائر، سود سرمایه داران، استخدام ها، اخراج ها و موارد دیگری نظیر آن را تحت کنترل دقیق خود بگیرند.

با اینهمه مسائل اقتصادی صرفاً به کارخانه‌ها خلاصه نمیشود. برای مقابله با بحران اقتصادی و برای بهبود شرایط معیشتی کارگران و زحمت کشان، حکومت شورائی بایستی به یک رشته اقدامات عاجل دیگری نیز دست بزند و قبل از همه کلیه صنایع و مؤسسات متعلق به سرمایه داران بزرگ، انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی را ملی کند. این اقدام برای سر و سامان دادن به امر تولید به شکلی برنامه ریزی شده، کنترل جدی آن و بهره برداری از این مؤسسات به نفع توده های زحمتکش و بالاخره قطع سود ها و غارتگری صاحبان سرمایه های بزرگ امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

با این همه سرمایه داران هنوز هم میتوانند دست به اقدامات خراب کارانه بزنند و با حقه بازیهای خود و نقل و انتقال سرمایه، حکومت شوراهای تضعیف نموده و یا به شکست بکشانند. بنا بر این ضروری است که یک کنترل و حساب رسی دقیقی از طرف شوراهای بر امور اقتصادی جامعه اعمال شود. برای اینکه بتوان یک کنترل دقیق بر اقتصاد جامعه اعمال کرد، نقل و انتقال سرمایه ها و معاملات را تحت کنترل و نظارت قرارداد و جلو سو استفاده ها و حقه بازیهای سرمایه داران را گرفت، ادغام تمام بانک های ملی شده در یک بانک واحد ضروری است. با برقراری یک کنترل دقیق کارگری و نظارت بر کار بانک واحد، شوراهای میتوانند به آسانی نقل و انتقال سرمایه ها و معاملات تجار را تحت کنترل و نظارت قرارداد دهند و جلوسو استفاده های سرمایه داران را بگیرند. بدیهی است که این اقدام یعنی ادغام بانک ها در یک بانک واحد و اعمال یک کنترل و نظارت دقیق از طریق شوراهای راه را برای آگاهی و دست اندازی شوراهای بر حجم سرمایه ها باز می کند و این امکان را به دولت شورائی می دهد تا هم به نفع بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان از آن استفاده نماید، هم بهتر بتواند امور اقتصادی را تنظیم کند. کنترل و نظارت کارگری مقدمه ای بر مدیریت کارگری است. جریان کنترل و نظارت مستمر کارگری، بستر شکل گیری مدیریت کارگری و انتقال به مدیریت کارگری را هموار میسازد. و با انتقال از کنترل کارگری به مدیریت کارگری مسیر رهائی کامل و نهائی طبقه کارگر از قید و بند سرمایه نیز هموار می گردد.

بنابراین یگانه پاسخ اصولی به وضعیت بحرانی موجود و برای تامین آزادی و بهبود وضعیت اقتصادی، سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومت شوراهاست. دمکراسی شورائی و برقراری فوری کنترل و نظارت کارگری، دو خواست فوری اساسی و میرم کارگران و زحمت کشان است. بدون دمکراسی شورائی و بدون برقراری یک کنترل دقیق و نظارت کارگری بر امور اقتصادی، نه تامین آزادی های سیاسی

اطلاعیه تشکيلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

شبکه ترور و جاسوسی رژیم همچنان فعال است!

در حالیکه هنوز زمان زیادی از برگزاری دادگاه میکونوس و افشای نقش مستقیم سران رژیم در ترور و کشتار مخالفان در خارج کشور نگذشته است، در حالیکه طی یکسال گذشته، چندین تن از مخالفان حکومت در داخل ایران به دست عوامل امنیتی رژیم به فجیع ترین شکل ممکن به قتل رسیده اند، بادستگیری و آغاز محاکمه یکی از مأموران وزارت اطلاعات در برلین، گوشه دیگری از فعالیت شبکه ترور و آدم کشی جمهوری اسلامی در خارج کشور افشا شد. روز چهارشنبه ۲۴ نوامبر ۱۹۹۹ نخستین جلسه محاکمه حمید خرسند در شعبه یک دادگاه عالی برلن برگزار شد. در کیفرخواست دادگاه که توسط دادستان قرائت شد از جمله آمده است که طبق اطلاعات دولت آلمان، حمید خرسند از سال ۹۵ تا زمان دستگیری، در آلمان و دیگر کشورها در ارتباط با وزارت اطلاعات رژیم به شناسایی نیروهای اپوزیسیون پرداخته است. او مسئول جمع آوری اطلاعات و ارسال گزارش در مورد سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت بوده و از همین رو به آن سازمان پیوسته است. حمید خرسند در تمام دوران یاد شده، مرتباً گزارشات خود را در اختیار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی قرار می داده است. در سالهای نخست، گزارشات را به فردی به نام مرادی معاون کنسول جمهوری اسلامی در برلن می داده، پس از برگزاری دادگاه میکونوس، که یکی از نتایج آن اخراج تعدادی از عوامل وزارت اطلاعات از آلمان و از جمله مرادی معاون کنسول بود، حمید خرسند گزارشاتش را مستقیماً به تهران و به شخصی در وزارت اطلاعات به نام «سید» می داده است.

او طی سالهای گذشته برای جمع آوری اطلاعات و شناسایی نیروهای اپوزیسیون، مرتباً در حرکات ضد رژیم، مجامع ایرانیان و محل تجمع نیروهای اپوزیسیون شرکت می کرده است. همچنین با سرزدن به کمپ های پناهندگی به بهانه کمک به پناهجویان برای تنظیم کیس پناهندگی، کمک به خانواده های آنان در ایران و غیره، اطلاعاتی در باره پناهجویان جمع آوری و در اختیار وزارت اطلاعات قرار می داده است. آخرین تماس های او با «سید» در تهران، در فوریه، ۱۹ مارس، ۲۷ می، ۷ و ۱۵ ژوئن ۱۹۹۹ بوده است. او در این تماس ها اطلاعات مختلفی در اختیار «سید» قرار داده از جمله مشخصات فرد دیگری که او را برای افزودن به شبکه خبرچینی و نفوذی رژیم مناسب می دانسته، به سید داده و نظر وی را در این مورد جویا شده است.

حمید خرسند روز ۱۴ ژوئیه ۹۹ با حکم دادستانی آلمان دستگیر شده و محاکمه او در هفته های بعد نیز ادامه خواهد داشت. حمید خرسند در ابتدای تشکیل جلسه دادگاه، درست به شیوه کاظم دارابی و سایر عوامل رژیم که در دادگاه میکونوس محاکمه شدند، تلاش کرد با توسل به بهانه های مختلف دادگاه را به تعویق بیندازد، اما به نتیجه ای نرسید.

حمید خرسند بدون شک یکی از ده ها عامل اطلاعاتی رژیم در خارج کشور است که تلاش می کند بانفوذ در میان اپوزیسیون، اطلاعات مورد نیاز شبکه ترورستی و کشتار مخالفان را که توسط دستگاه های پلیسی و اطلاعاتی رژیم سازماندهی شده و به وسیله مقامات رده اول جمهوری اسلامی هدایت می شوند، جمع آوری نماید. دولت های غربی در بسیاری از موارد از فعالیت عوامل رژیم که تحت عناوین مختلف از قبیل بازرگان، دانشجو، پناهجو و غیره در این کشورها ساکن می شوند و در ارتباط با سفارتخانه، کنسولگری ها، مراکز فرهنگی و تجاری وابسته به رژیم، به جمع آوری اطلاعات از مخالفین حکومت اقدام می کنند مطلعند، اما بر این فعالیت های ترورستی که مستقیماً امنیت و جان صدها هزار ایرانی تبعیدی را به خطر می اندازد چشم می پوشند. هرگاه نیز که موردی از اینگونه اعمال ترورستی رژیم علیه مخالفان افشاء و پیگیری شده است، یا تحت فشار نیروهای اپوزیسیون بوده و یا مصالح سیاسی دولت مربوطه در این میان نقش ایفا کرده است. حتی در چنین مواردی، مزدوران و آدم کشان رژیم، پس از مدتی بطور پنهانی آزاد می شوند و به ایران فرستاده می شوند و فعالیت ترورستی شان را از سر می گیرند. بیهوده نیست که ماشین ترور و سرکوب مخالفان در خارج کشور و به ویژه در کشورهای اروپایی با پیگیری و شدت تمام به کار ادامه می دهد. کیفرخواست دادستان عالی برلن علیه حمید خرسند نشان می دهد که حتی احکام دادگاه میکونوس و اخراج چند تن از عوامل رژیم از آلمان، به شبکه ترور و سرکوب رژیم در خارج کشور آسیبی وارد نساخته است و تنها چند مهره جابجا شده اند. حمید خرسند که پیش از این گزارشاتش را به امثال مرادی می دادند، آورده کار خود را ادامه داده اند و تنها رابط شان تغییر کرده است.

دستگیری حمید خرسند و اطلاعاتی که در ارتباط با فعالیت های ترورستی وزارت اطلاعات رژیم علیه مخالفان در کیفرخواست دادستان علیه او آمده است - و بدون شک یکی از ده ها مورد فعالیت چنین عناصری است - یکبار دیگر به اثبات می رساند که حاکمیت جمهوری اسلامی با سرکوب و ترور و کشتار مخالفان عجین شده است. شبکه سرکوب و ترور که تاکنون هزاران تن را در زندان ها کشتار کرده، صدها تن را در داخل ایران ربوده و به فجیع ترین اشکال ممکن به قتل رسانده و ده ها تن را در خارج کشور ترور کرده است، مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار است، از کار باز نخواهد ایستاد.

بنابراین ضروری است که نیروهای اپوزیسیون بطور جدی در مقابل تلاش های رژیم برای نفوذ در میان مخالفان، و اعمال ترورستی آن هشیار باشند و به مبارزه برای افشای هرچه بیشتر این سیاست ها دامن بزنند. باید به دولت های غربی فشار بیاوریم تا تمام اطلاعات مربوط به فعالیت عوامل اطلاعاتی رژیم علیه مخالفان را علنی کنند. دولت های غربی و سایر دول، مسئول مستقیم حفظ امنیت و جان صدها هزار پناهنده سیاسی و پناهجو هستند که در این کشورها زندگی می کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

تشکيلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۵ نوامبر ۹۹

که این دو مطالبه فوری طبقه کارگر، همانطور که در ابتدای به آن اشاره کردیم، در چارچوب برنامه های حداقل قدیمی کمونیست ها، یعنی مطالبات بورژوا دمکراتیک نمی گنجد و هر چند که مطالبات سوسیالیستی هم به حساب نمی آیند، اما گام هایی به سوی سوسیالیسم اند و برای نیل به سوسیالیسم مطلقاً ضروری اند.

واقعی و نه رهائی کارگران و زحمتکش هیچ کدام ممکن و میسر نیست. با عملی شدن این دو خواست انتقالی، نه فقط کامل ترین و همه جانبه ترین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم تامین می گردد، بلکه راه پیشرفت و پیشروی طبقه کارگر و برای نیل به پیروزی سوسیالیسم نیز هموار می گردد. روشن است



جمهوری اسلامی حتی عبدالله نوری را هم تحمل نکرد

جمهوری اسلامی همواره نشان داده است که هیچ مخالفت و انتقاد اندک جدی را حتی از درون جناح‌های هیئت حاکمه و طرفداران حکومت اسلامی تحمل نمی‌کند.

دادگاه ویژه روحانیت امروز حکم خود را علیه عبدالله نوری صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه خرداد صادر کرد و وی را به اتهام اهانت به احکام اسلام و مقدسات مذهبی، اهانت به خمینی، افترا و نشر اکاذیب و فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی به پنج سال زندان، پنج سال محرومیت از فعالیت‌های مطبوعاتی، تعطیل روزنامه خرداد و ۱۵ میلیون ریال جزای نقدی محکوم نمود. این اتهامات و محکومیت مربوط به فردی است که سالها کارگزار و پاسدار حکومت اسلامی و مدافع و پیرو بی چون و چرای خمینی بوده است. او تا بدان حد مورد اعتماد حکومت اسلامی بوده است که پست‌های حساس حکومتی از جمله وزارت کشور، دیوار به وی سپرده شود. برخی مخالفت‌ها و انتقادات وی به یک جناح حکومت نیز از زاویه دیگری جز نجات حکومت اسلامی از بن بست و سرنگونی نبوده است. اما همین اندک انتقاد نیز کافی بود تا وی به اتهام اهانت به احکام اسلام و مقدسات مذهبی، اهانت به خمینی، نشر اکاذیب و فعالیت‌های تبلیغی علیه جمهوری اسلامی محکوم شود و روانه زندان گردد.

همین امروز دادگاه دیگری حکم محکومیت سردبیر روزنامه تعطیل شده نشاط و عصر آزادگان کنونی را صادر کرد و وی را به سه سال زندان و پرداخت ۱۲ میلیون ریال جزای نقدی محکوم نمود.

این محکومیت‌ها نشان می‌دهند که حتی از طریق تلاش‌های جناح دوراندیش و به اصطلاح اصلاح طلب رژیم، راهی برای نجات حکومت اسلامی نیست. آنها شکست خود و سیاست‌هایشان را آشکارا نشان می‌دهند و گاه قربانی بحران می‌شوند. آنها با این شکست‌ها نشان می‌دهند که بحران رژیم جمهوری اسلامی نه با حک و اصلاح نظام حکومتی موجود بلکه با سرنگونی و نابودی قطعی آن حل خواهد شد.

سازمان فدائیان (اقلیت) که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و همه جناح‌های آن مبارزه می‌کند، در همان حال که تلاش گروه‌های موسوم به جبهه دوم خرداد برای نجات رژیم جمهوری اسلامی و تثبیت نظام سرکوبگرانه مذهبی، و پلیسی - بوروکراتیک را افشاء و محکوم می‌کند، تعطیل مطبوعات و محکوم نمودن دست اندرکاران آنها را نیز محکوم می‌نماید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۸/۹/۶

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

دولت در مورد نرخ تورم دروغ می‌گوید

عمال رژیم در محیط‌های کارگری مدتی است به کارگران می‌گویند "تنها راه نجات کارگران از معضلات کنونی حضور نمایندگان بیشتر آنان در مجلس است" آنان بدین وسیله، هم به سیاق ساینده کارگران رژیم به کارگران دروغ می‌گویند و هم سعی می‌کنند خواست فوری و بالفعل کارگران یعنی خواست افزایش دستمزدها را به پشت صحنه بفرستند. اما این دروغ کارگزاران رژیم در محیط‌های کارگری نیز، فاقد کارائی است. کارگران از رژیم اسلامی خواه دولت و خواه مجلس آن، هیچ خبری ندیده‌اند. کارگران بیشتر از دو دهه است که این رژیم قوانین ضد کارگری مجلس آن را نیز دیده و تجربه کرده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی و مجلس آن، یک رژیم ضد کارگری و یک مجلس ضد کارگری است. راه نجات کارگران، درس‌نگونی این رژیم و استقرار یک حکومت کارگری است. معجزه خواست‌های عاجل کارگران از جمله خواست افزایش دستمزد ها را نمیتوان و نباید نه آنطور که سران خانه کارگر تبلیغ میکنند به بعد از بازیهای انتخاباتی رژیم و نه به بعد از سرنگونی آن موکول کرد. دستمزدهای کارگری نه طبق دروغ‌ها و رقم سازیهای دولت و بانک مرکزی در مورد میزان تورم، بلکه متناسب با افزایش نرخ واقعی تورم باید اضافه شود. کارگران با برپائی و سازمان دهی یک کارزار مبارزاتی وسیع و با اتحاد و مبارزه متشکل میتوانند در این زمینه گام‌هایی به جلو بردارند و خواست افزایش دستمزد را به سرمایه داران و رژیم آنها بقبولانند.

تورم به حدی است که نمی‌توان تصنعی و در پوشش یک سری آمار و ارقام قلابی آنرا استتار کرد. اکنون دیگر چندین سال ودست کم سه سال است که حتی عوامل وابسته به رژیم و سران خانه کارگر هم اعتراف می‌کنند که دستمزدهای کارگری فقط یک سوم هزینه‌ها را می‌پوشاند و میان درآمدهای کارگری و هزینه‌ها، ۲۰۰ در صد فاصله است. همین چند روز قبل نیز مجبور بدیر کل خانه کارگر در مورد کاهش قدرت خرید کارگران گفت "مقایسه قدرت خرید کارگران بین سال‌های ۷۶ - ۷۱ نسبت به سال‌های ۶۳ - ۵۸ نشان میدهد که قشر دستمزد بگیر جامعه بیش از دوسوم این قدرت را از دست داده است" (کاروکارگر ۱۸ آبان ۷۸) واقعیت آن است که کارگران با هزار جان‌کندن و اضافه کاری و انجام کارهای دیگری در کنار کار اصلی خود، باز هم نمی‌توانند از پس هزینه‌های فزاینده برآیند. در این زمینه نیز همین آقای محبوب که پشتش به دستگاه حکومتی وصل است میگوید ۵۴ درصد کارگران ایران روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار می‌کنند که چنانچه از ساعات کار فوق بکاهد با مشکلات عدیده‌ای در زمینه مسائل معیشتی روبرو میگردند. معجزه می‌دانیم که علیرغم این اضافه کاریها نیز کارگران نمی‌توانند فاصله روبه تزاید نرخ تورم و دریافتی‌های ناچیز خود را پر کنند و فقط به سختی میتوانند ادامه حیات دهند. شایان ذکر است که سران خانه کارگر ضمن اشاره به گوشه‌هایی از حقایق و معضلات کارگری، کارگران را به صبر و تحمل دعوت می‌کنند و به آنان وعده‌های توخالی نیز می‌دهند.

چرا اعضای اتحادیه‌های کارگری، حزب سوسیال دمکرات آلمان را ترک میکنند ؟ (ترجمه از جهان جوان)

مصاحبه با گرت یولیوس از رهبران اتحادیه کارگری آلمان در شهر برلین و کاندیدی حزب PDS (حزب سوسیالیسم دمکراتیک) در انتخابات ایالتی برلین

س _ بعد از ۳۱ سال عضویت در حزب سوسیال دمکرات شما اخیراً از عضویت در این حزب استعفا دادید چرا؟

ج _ از ۲۴ مارس ۱۹۹۹ دولت آلمان بعد از جنگ دوم جهانی برای اولین بار دو باره در یک جنگ تهاجمی شرکت کرد. من در آن موقع معاون رئیس ایالتی انجمن همکاری در مورد مشکلات کارگران بودم. من نمی‌توانم عضو حزبی باشم که نمایندگان و صدراعظم آن علیه یک دولت کوچک مثل یوگسلاوی می‌جنگد.

س _ آقای هیکش (Uwe Hirsch) که قبلاً نماینده حزب سوسیال دمکرات در مجلس آلمان بوده است از این حزب استعفا داده و میخواهد به PDS بپیوندد. شما هم چنین تغییر و تحولاتی را مشاهده کرده‌اید؟

ج _ ما بعنوان اعضای اتحادیه‌های کارگری، قبل از انتخابات ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۸ (بعد از این انتخابات حزب سوسیال دمکرات به اتفاق حزب سبزها بعد از ۱۶ سال حکومت ائتلافی موجود در آلمان را تشکیل دادند) با تبلیغاتمان تحت عنوان "برای کار و عدالت اجتماعی" خواهان تغییر حکومت بودیم، اما تنها دستاورد این انتخابات تغییر حکومت بود. تاکنون چندین نفر از حزب PDS استعفا داده‌اند. اما اینکه آیا جریان آقای هیکش واقعاً برای دیگران سرمشق میشود یا نه؟ این را من نمیتوانم در حال حاضر در باره اش نظر دهم. حزب PDS دارد در مورد مسائل اتحادیه‌های کارگری فعالیت می‌شود. عدالت اجتماعی موضوعی است که به همه اعضای اتحادیه‌های کارگری مربوط میشود. می‌توانم خوب تصور کنم که نظریات PDS عده‌ای از اعضا اتحادیه‌های کارگری را جلب خواهد کرد، چرا که این حزب برای همان ایده‌آلی می‌جنگد که من سالها خودم را وقف آن کرده‌ام، یعنی عدالت اجتماعی.

دولت آلمان باید به سیاست قطع خدمات اجتماعی پایان دهد. صدر اعظم آلمان شرودر همان سیاست صدر اعظم قبلی را ادامه می‌دهد و این سیاست غلطی است. اینکه دولت محدودیت در پرداخت حقوق کامل در موقع بیماری و تغییرات در قانون "حمایت در مقابل اخراج" را پس گرفته قدم‌های درستی است که برداشته است، اما دولت ائتلافی کنونی متأسفانه در همین حد مانده است و زمانی که تصمیم گرفته می‌شود ۳۰ میلیارد مارک صرفه جویی شود قبل از همه این سیاست صرفه جویی ۱۲/۸ میلیارد مارک از حقوق انسانهایی کم می‌کند که کمتر از همه درآمد دارند، یعنی بازنشسته‌ها، بیکارها و دریافت کنندگان کمک‌های اجتماعی. س _ شما اوضاع را در بین اعضای فعال اتحادیه‌ها چگونه ارزیابی میکنید؟ نظر آنها در مورد سیاست صدر اعظم شرودر چیست؟

در صفحه ۱۵

پاسخ به سؤالات

طبقاتی و انقلاب باورداشته باشد نمیتواند شرایط جنگ داخلی و اقدامات اضطراری طبقه کارگر را که ممکن است به محدود کردن یا سلب حقوق سیاسی طبقه سرمایه داریانجامد، انکار کند. هرچند که از دیدگاه سازمان ما به محض پایان یافتن وضعیت اضطراری، اقدامات اضطراری نیز باید پایان یابد و محدودیت ها کاملاً برطرف گردد، اما بهر حال این اقدامات با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی جور در نمی آید. نمی توان بورژوازی را سرکوب کرد و موقتاً هم که شده از آزادی محروم ساخت و با این وجود ادعای آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را داشت.

اکنون به سؤال دوم بپردازیم. به لحاظ طبقاتی از دیدگاه سازمان ما، کارگران و زحمتکشان جریان چپ جامعه را تشکیل می دهند که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق مطالبات و اهدافشان از طریق انقلاب مبارزه میکنند. واژه چپ در اینجا نسبی است و در بین شرایط کنونی جامعه و وظائفی که انقلاب به فوریت با آن روبروست، معنا دارد. در شرایط دیگری چپ میتواند تنها طبقه کارگر باشد. چرا که زحمتکشانی که ما امروز از آن سخن میگوئیم خرده بورژوازی فقیر و میانه حال را در برمیگیرد. نمونه تبیین این اقشار، دهقانان میانه حال و فقیراند که کسی را استثمار نمی کنند و از طریق کار و فعالیت شخصی خود بروی قطعه زمینی که متعلق به خود آنهاست کار میکنند و امرارمعاش می نمایند. بگذاریم از این که خرده بورژوازی فقیر ناگزیر است که بخشاً نیروی کار خود را هم بفروشد. پس چپ در شرایط کنونی متشکل از کارگران و خرده بورژوازی رادیکال است که می خواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و خواستار انقلابند و منافعشان در درم شکستن دستگاه دولتی موجود و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای است. این اعمال حاکمیت مستقیم از دیدگاه سازمان ما از طریق شوراها و استقرار حکومت شورائی صورت میگیرد. گروهها، سازمان ها و احزاب سیاسی که به نحوی منافع کارگران و زحمتکشان را نمایندگی میکنند و بعضاً "سوسیا" لیست هم نیستند، بلکه دمکرات انقلابی هستند، از دیدگاه سازمان در شرایط کنونی چپ محسوب می شوند. ملاک اصلی در هر حال عبارت است از سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار دولتی از نوع کمون و شوراها. ملاک چپ انقلابی بودن در همین است.

حالا بپردازیم به سؤال سوم: بدیهی است که وقتی از درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و ایجاد دولتی نوین صحبت می شود که در آن جایی برای بورکراسی ممتاز و مافوق مردم و ارتش حرفه ای مجزا از مردم وجود ندارد و توده زحمتکش از طریق شوراها مستقیماً اعمال حاکمیت می کنند، ما با یک دولت کارگری سرو کار داریم. با این وجود در ایران ما از همان آغاز با سلطه یکپارچه طبقه کارگر یعنی دیکتاتوری پرولتاریا روبرو نیستیم. آنچه وجود خواهد داشت، اعمال حاکمیت مشترک کارگران و زحمتکشان، تحت هژمونی طبقه کارگراست. این در واقع یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و یک حکومت انتقالی به دیکتاتوری پرولتاریاست. همین که فوری ترین وظائف انقلاب انجام گرفت، انتقال به دیکتاتوری پرولتاریا صورت میگیرد و تحولات سوسیالیستی آغاز می شود.

مخدر دست دارد. آخرین دولت کلمبیا بخاطر یک رسوائی معامله مواد مخدر برکنار شد. مزارع تبلیغات حزبی دولت را مافیا پرداخت می کرد. دولت فعلی هم دست کمی از دولت قبلی ندارد. در حال حاضر یک دادگاه بزرگ در این مورد جریان دارد، اما معلوم نیست که این دادگاه به نتایجی برسد یا نه. همه شواهد بر این دلالت دارند که نظامیان و سیاستمداران در امر مواد مخدر دست دارند، درست مثل آمریکا. دولت امپریا - لیستی آمریکا مزورانه فریاد مبارزه علیه قاچاق و معامله مواد مخدر سر می دهد و تا کنون ۳۰۰ سرباز را تحت عنوان گردان ویژه برای مبارزه علیه مواد مخدر به کلمبیا اعزام داشته است. آمریکائی ها مرتباً "مزارع کوکائین متعلق به دهقانان خرد را آتش میزنند بدین وسیله هستی آنها را منهدم می کنند. این اعمال ضرری به ما نمیزند. مشکل در اینجا است که برای دهقانان در نتیجه سیاست لیبرالیزه کردن اقتصاد چاره دیگری به جز کشت کوکائین باقی نمی ماند. دهقانان با فروش محصولات کشاورزی سنتی شان در بازار جهانی درآمدی بدست نمی آورند، بنابراین یا کوکائین و یا کانابیس کشت میکنند. لازم به یاد آوری است که این دهقانان مواد مخدر معامله نمی کنند.

س - مشکل اصلی را در چه چیزی می بینید؟
ج - سیاست تبلیغاتی دولت آمریکا دهقانان کوچک را مسئول معامله مواد مخدر نشان میدهد. این سیاست همچنان ادامه دارد و به هیچگونه راه حلی منجر نمی شود. به دهقانان خرده پا بایستی یک آلترناتیو در مقابل کشت کوکائین ارائه شود، چرا که تنها وقتی که آنها بتوانند محصولات کشاورزی سنتی شان را به قیمتی بفروشند که برایشان یک زندگی انسانی را ممکن سازد، دیگر مواد مخدر کشت نخواهند کرد. به ما تهمت زده می شود که با کشت کنندگان مواد مخدر همبستگی اعلام می کنیم. وقتی که انسان دلائل اصلی را بررسی کند به این مسئله پی میبرد که چرا از آنها دفاع میکنیم ما نه یک نیروی پلیسی بلکه یک ارتش خلق انقلابی هستیم که برای عدالت اجتماعی مبارزه می کنیم. ما معتقدیم که یک رفرم اساسی در کشاورزی پیش فرض حل این مشکل است.

در زیر یک مصاحبه کوتاه با سخنگوی کمیسیون بین المللی جنبش رهایی بخش کلمبیا از نظراتان می گذرد. درج مصاحبه لزوماً به معنای تأیید مواضع مطروحه در آن نمیشد. (تحریریه کار)

چرا یک اعتصاب عمومی در کلمبیا؟

(مصاحبه ای با خوروان آنتونیو روخاس سخنگوی کمیسیون بین المللی جنبش رهایی بخش کلمبیا (FARC-EP) (به نقل از روزنامه جهان جوان مورخ دوشنبه ۱۹۹۹/۴/۱)

س - در کلمبیا مذاکراتی بین دولت و چریک ها انجام گرفت. این مذاکرات منجر به چه تغییراتی شد؟

ج - اوضاع در کلمبیا پیچیده است و این دیالوگ دستاوردی نداشت. دولت مثل گذشته توسط نیرو های شبه نظامی، کارگران کشاورزی، سرخپوستان و فعالین حقوق بشر را ترور میکند. این ترورهای سیاسی نشان دهنده انعطاف ناپذیری دولت کلمبیا است. از آنجا که برای ما هیچگونه امکان مداخله سیاسی در مسائل اجتماعی وجود ندارد ۲۵ سال است که مسلحانه علیه رژیم کلمبیا و امپریالیسم آمریکا مبارزه میکنیم. اخیراً "حمایت سیاسی از جنبش رهایی بخش ما افزایش پیدا کرده است. رژیم کلمبیا از نظر اقتصادی هم در وضع بدی است. سیاست صنعتی کردن کلمبیا با شکست مواجه شده و بیکاری افزایش می یابد. در حال حاضر ۲۰ درصد بیکاری وجود دارد. بیش از یک و نیم میلیون کلمبیائی در تبعید بسر می برند و اپوزیسیون در داخل، در مقابل رژیم ایستادگی میکند. برای روز ۳۱ اکتبر ۱۹۹۹ همه زحمتکشان به یک اعتصاب عمومی فراخوانده شده اند. این یک وسیله مهم برای تحت فشار قراردادن رژیم است."

س - وقتی که از کلمبیا صحبت می شود فوراً موضوع مواد مخدر و گروه های مافیائی بیاد انسان می آید. شما در باره این دو مسئله چه نظری دارید؟

ج - برای ما کاملاً مشخص است که رژیم کلمبیا یک رژیم فاسد است و در قاچاق و معامله مواد

چرا اعضا اتحادیه های کارگری،

نمی دانند. چه باید کرد؟

ج - به عقیده من اتحادیه ها قبل از همه نباید تشکیلاتی برای کم کردن حقوقها و از بین بردن مشاغل باشند. اتحادیه ها باید دوباره جایگاه خود را به عنوان جنگنده منافع مزد بگیران، بازنشسته ها و بیکاران پیدا کنند. این سیاست، اتحادیه ها را قوی خواهد کرد. به عقیده من سیاست انتخاب بد در مقابل بدتر نباید سیاست اتحادیه ها به عنوان حامیان منافع اقشار نام برده باشد.

س - آیا شما عضو حزب PDS هستید؟
ج - نه. من خودم را برای حزب PDS در یک منطقه برای انتخابات ایالتی در لیست آزاد کاندیدا کردم. سعی می کنم حزب PDS را از نزدیکتر بررسی کرده و ببینم چه راهی را می رود. امیدوارم در جهت عدالت اجتماعی باشد. هدف PDS باید سوسیالیسم باشد و نباید برای پرکردن خلأ حزب سوسیال دمکرات تلاش نماید. حزب PDS نباید وظیفه خودش را ترمیم سرمایه داری بداند و باید حتماً سیاستی را پیش بگیرد که به کنسرن های بزرگ و ثروت مندان دوباره مرزها را نشان دهد.

ج - هم اعضا و هم نمایندگان برجسته اتحادیه ها به سیاست دولت انتقاد میکنند. میشود گفت که آنها تا اندازه ای از این سیاست خشمگین هستند اما من در حال حاضر اوضاع را انقلابی نمیدانم.

س - به نظر شما یک سیاست چپ اتحادیه ای چگونه سیاستی است؟

ج - قبل از همه ما باید حامی منافع مزد بگیران، بازنشسته ها و بیکاران باشیم. یک سیاست اتحادیه ای چپ سیاستی است که مردم را علیه طرح صرفه جوئی دولت به اعتراضات بزرگ فراخواند. در این مورد در حال حاضر متأسفانه کم کاری میشود. در عین حال وفاداری بعضی از اعضا برجسته اتحادیه ها به حزب PDS نیز در این رابطه (یعنی کم کاری اتحادیه ها در سازماندهی مردم) نقش موثری دارد. اما من معتقدم این اوضاع تغییر خواهد کرد. اتحادیه ها باید خشم شهروندان و اعضا خودشان را علیه سیاست دولت هدایت نمایند. و آشکارا اعتراضات مردم را سازماندهی کنند. س - در حال حاضر یکی از معضلات اتحادیه ها کم شدن دائمی اعضا آنهاست. خیلی از شاغلین، اتحادیه ها را دیگر حامی منافع شان

پاسخ به سؤالات

سؤال شده است که "اولا" سازمان فدائیان (اقلیت) آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی را قبول دارد یا نه؟ ثانياً - منظورشما از نیروهای چپ انقلابی چیست؟ ثالثاً - آیا حکومت شورائی همان دولت کارگری است یا چیزی متفاوت از آن؟

از سؤال نخست آغاز میکنیم. واقعیت این است که عبارت آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی نه با یک درک و برداشت واحد، بلکه با برداشتهای مختلف ارائه می‌شود. گفته می‌شود که در دموکراسی‌های پارلمانی آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی وجود دارد. اما درحقیقت در کشورهای مختلف به درجات و با توجهات متفاوت این آزادیها محدود و مشروط شده است. برخی از سازمانهای سیاسی ایرانی نیز که شعار آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی را مطرح میکنند، برداشت‌های خاص خود را ارائه می‌دهند. به عنوان نمونه بعضی از آنها جلسات بحث و سخنرانی اپوزیسیون‌های نیمه قانونی حکومت اسلامی را برهم میزنند و البته استدلالشان هم این است که آنها میتوانند آزادانه اجتماع خود را تشکیل دهند و ما هم آزادییم آنها برهم بزنیم و مانع تشکیل آن شویم. بنابراین روشن نیست که سؤال کننده با چه درک و برداشتی آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی را مطرح میکند اما به آن جواب دهیم. معهذا میتوانیم درک و برداشت و نحوه برخورد سازمانمان را با آزادی‌های سیاسی بشرح زیر توضیح دهیم: سازمان ما مدافع برقراری آزادی‌های سیاسی درکامل ترین و گسترده ترین شکل آن است. از دیدگاه سازمان ما برغم اینکه در دموکراسی‌های پارلمانی، آزادی‌های سیاسی به رسمیت شناخته شده است، اما این آزادی‌ها صورتی هستند، به این دلیل ساده که اصلی‌ترین امکانات مادی و ابزارهای تبلیغاتی در دست بورژوازی است. البته طبقه کارگر میتواند آزادانه حزب تشکیل دهد، در انتخابات شرکت کند. به تبلیغ و ترویج سوسیالیسم بپردازد، اما فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی، خبرگزاریها، چاپخانه‌ها، روزنامه‌ها، سالنهای اجتماعات و... متعلق به بورژوازی است. پس کسی امکان عملی استفاده از آزادی‌های سیاسی را دارد که ابزارهای لازم برای استفاده از آن را در اختیار داشته باشد.

حالا ما معتقد هستیم که در یک حکومت شورائی باید عموم مردم بتوانند از آزادیهای سیاسی به طور واقعی برخوردار باشند و همه امکانات در اختیار توده مردم قرار بگیرد. در اینجا است که آزادیهای سیاسی بشکل واقعی و گسترده‌آن معمول خواهد شد. با همین درک است که برنامه سازمان ما خواهان برقراری آزادیهای سیاسی به کامل ترین شکل آن در ایران شده است و تصریح کرده است که در قانون اساسی حکومت شورائی آزادی فکر و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی تشکلهای صنفی و دموکراتیک آزادی اجتماع، تظاهرات، اعتصاب و غیره بدون قید هرگونه شرط و شروط اما و مگر گنجانده شود. این بدان معناست که آزادی‌های سیاسی متعلق به عموم مردم است. آزادی در اینجا مشروط و مقید به این نمی‌شود که فرد، گروه یا طبقه‌ای حکومت شورائی و قانون اساسی آنها را قبول داشته باشد. این بدان معناست که مخالفین حکومت شورائی و قانون اساسی آن نیز از آزادی‌های سیاسی برخوردارند. این بدان معناست که حتی دشمن طبقاتی ما یعنی بورژوازی نیز علی‌الاصول میتواند حزب خود را تشکیل دهد، می‌تواند تبلیغ خود را داشته باشد، می‌تواند علناً اجتماعات تشکیل دهد و خلاصه کلام فعالیت سیاسی کند و از آزادی‌های سیاسی برخوردار باشد. این است نحوه برخورد سازمان ما به آزادی‌های سیاسی. معهذا علیرغم اعتقاد به این آزادی کامل و گسترده، شعار آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی در ادبیات سازمان ما بکار نمی‌رود. چرا؟ به این علت که ما به مبارزه طبقاتی و انقلاب معتقد هستیم. هیچکس قدرت را دو دستی تقدیم طبقه کارگر و زحمتکشانش نخواهد کرد. قدرت از طریق انقلاب جابجا می‌شود و انقلاب هم مگردرموارد بسیار نادر در تاریخ با قهر همراه است. با قیام مسلحانه و جنگ داخلی همراه است. بنابراین تحت شرایط خاصی ممکن است وضعیتی پیش‌آید که طبقه کارگر به ناگزیر طبقه سرمایه‌دار را حتی از حقوق سیاسی محروم کند. همانگونه که بورژوازی زمانی در مبارزه علیه اشرافیت چنین کرد. کسی که به مبارزه

در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 332 dec1999

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش

I. S. V. W
Postfach 122
Postamt 1061, Wien
Austria

دانمارک

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد

M. A. M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه

A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris
France

هلند

P. B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی